



چراغِ تکیه

کتاب کار ماه محرم

ویژه مربیان، مبلغان و فعالان فرهنگی حوزه نوجوان
دوره متوسطه اول و دوم



به کوشش:

حسین رحیمی







سرشناسه:

رحیمی، حسین

عنوان و نام پدیدآور:

چراغ تکیه / نویسندگان حسین رحیمی، مهدی

منتظری؛ با همکاری و تهیه و تدوین مرکز

فرهنگی تبلیغی آینده‌سازان

مشخصات نشر:

قم: کتابان، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری:

۹۵ ص.

شابک:

- ISBN ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیفا

موضوع:

محرم - Moharam

شناسه افزوده:

منتظری، مهدی

شناسه افزوده:

مرکز فرهنگی تبلیغی آینده‌سازان

رده‌بندی کنگره:

BP ۲۲۳ / ۵۴

رده‌بندی دیویی:

۲۹۷ / ۴۵۲

شماره مدرک:

۹۲۲۵۳۶۵

مقدمه ۵

چرا گریه ۷

آئین سوگ ۱۳

عاشقان کوی دوست ۲۱

پرسش‌های محرم ۳۳

در دامان هیئت ۴۱

جنگی متفاوت ۴۹

ایده‌های دخترانه ۵۹

دین چه می‌گوید ۶۵

چند تکه ماه ۷۱



شبه
حسین

بازین سپهرست که در خلق عالم

بازین چو عرش و حوض و نایب تمام

بازین چه رحیم عظیم از کرمین

بی نوح و خاتم اعراس عظم

مقدمه

محرم، ماه پیروزی مظلوم بر ظالم است. ماه غلبه خون بر شمشیر، ماهی که با شروع آن، قلوب مؤمنان از شور و هیجانی وصفناشدنی لبریز خواهد شد. شور هیجانی که به بیان امام صادق (علیه السلام) از آثار اهتزاز پیراهن خونین سیدالشهدا (علیه السلام) در آسمان هاست.^۱ شور و هیجانی که دل‌ها را آماده پذیرش حقایق و معارف دین می‌کند و این بهترین فرصت است برای بالابردن سطح فرهنگ دینی در جامعه اسلامی.

مرکز فرهنگی تبلیغی آینده‌سازان، با رسالت خدمت‌رسانی به مبلغان و مربیان حوزه نوجوان در امر تبلیغ معارف دین، کتاب کار «چراغ تکیه» تهیه و تنظیم نموده است. این کتاب شامل محتوای کاربردی و مهارتی برای استفاده مربیان، مبلغان و فعالان فرهنگی با هدف کنش‌گری معرفتی و تربیتی در مقطع متوسطه اول و دوم می‌باشد.

"چراغ تکیه" می‌کوشد تا محتوای مورد نیاز، جهت برگزاری مراسمات معرفتی محرم را در اختیار مربی، مبلغ و فعال فرهنگی قرار داده و به عنوان یک ابزار مسیر مربیان، مبلغان و فعالان فرهنگی، را در جهت رسیدن به هدفشان که تعظیم شعائر اهل بیت (علیهم السلام) و بیان نکات معرفتی و تربیتی از زاویه ورود این ماه پر خیر و برکت است را هموار نماید.

^۱ ثمرات الاعواد جلد ۱ صفحه ۳۶ و ۳۷

چرا گیریم؟

مُحرم شناسی در بیان امام رضا (علیه السلام)



چراگریه؟

ریان ابن شیبب نقل می‌کند: روز اول محرم خدمت امام رضا (علیه السلام) رسیدم. حضرت فرمودند: ای پسر شیبب آیا امروز را روزه گرفته‌ای؟ عرض کردم نه یابن رسول الله! فرمودند: امروز روزی است که زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا فرزندی پاک به من مرحمت بفرما، همانا تو دعای بندگان را می‌شنوی. حق تعالی دعای او را مستجاب فرمود، در حالی که حضرت زکریا در محراب بود؛ خداوند به ملائکه فرمود: او را ندا کردند گفتند خدا بشارت می‌دهد تو را به یحیی، پس هر که امروز را روزه بدارد و سپس دعا کند دعای او مستجاب می‌گردد چنان که دعای زکریا (علیه السلام) مستجاب گردید.

ای پسر شیبب! محرم ماهی بود که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را در این ماه حرام می‌دانستند برای احترام این ماه. پس این امت حرمت این ماه را نشناختند، حرمت پیامبر خدا را ندانستند، در این ماه با ذریه پیامبر قتال کردند و زنان ایشان را اسیر نمودند و اموالشان را به غارت بردند پس خدا این ها را هرگز نیامرزد.

دلیل اشک



ای پسر شیبب! اگر خواستی برای چیزی گریه کنی، برای حسین (علیه السلام) گریه کن که او را مانند گوسفندی ذبح کردند و او را با هجده نفر از اهل بیتش شهید نمودند که هیچ یک از آن‌ها در روی زمین شبیه و ماندی نداشتند.

سپس فرمودند: برای شهادت حسین (علیه السلام) آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌ها گریه کرده‌اند. ای پسر شیبب! چهار هزار ملک

برای نصرت و یاری امام حسین (علیه السلام) اجازه خواستند به زمین بیایند، آمدند وقتی رسیدند حسین (علیه السلام) به شهادت رسیده بود. از این رو؛ این چهار هزار ملک مأموریت پیدا کردند در کنار قبر آن حضرت بمانند. این چهار هزار ملک، شبانه روز با موی ژولیده، گرد آلود و غبار [غم] گرفته مشغول عزاداری هستند تا ظهور حضرت مهدی «عجل الله» و تا وقتی که حضرت ظهور کنند. پس این چهار هزار ملک از یاوران حضرت مهدی (علیه السلام) هستند و در وقتی که مشغول جنگ هستند شعارشان «یا لثارات الحسین (علیه السلام)» است، یعنی ما خون خواهی ابی عبدالله را می‌کنیم.

ای پسر شیبب! خبر داد مرا پدرم از پدرش، از جدش که چون جدم حسین (علیه السلام) را شهید کردند از آسمان خون و خاک سرخ بارید.

ای پسر شیبیب! اگر خواستی برای چیزی گریه کنی، برای حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) گریه کن تا آب دیده بر روی صورت تو جاری شود [و به این واسطه] خدای متعال تمام گناهان صغیره و کبیره تو را می‌آمرزد. خواه اندک باشد یا بسیار.

ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی خدا را ملاقات کنی در حالی که هیچ گناهی برای تو نباشد پس امام حسین (علیه السلام) را زیارت کن. اگر می‌خواهی در بالاترین درجات بهشت با رسول خدا و ائمه طاهرين (علیهم السلام) باشی، پس قاتلان حسین (علیه السلام) را لعنت کن. و اگر می‌خواهی ثوابی مانند ثواب شهدای کربلا را داشته باشی، هرگاه که مصیبت آن حضرت را یاد می‌کنی بگو «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً» یعنی ای کاش من با شما می‌بودم و به جایگاه بلندی که شما به آن دست یافتید، می‌رسیدم.

ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی با ما باشی در درجات عالی بهشت، برای اندوه ما اندوهناک و برای شادی ما شاد باش. بر تو باد بر ولایت و محبت ما؛ [چرا که] اگر شخصی سنگی را دوست داشته باشد خدای تعالی او را در قیامت با همان سنگ محشور می‌کند.





چرا تکرار؟!

گفتم: راستی چرا هر شب و هر روز جمعه باید کمیل و ندبه خواند؟ چرا باید خیمه برپا کرد و عشق علی و فاطمه را، زینب و حسن و حسین را مرور نمود. چرا هر روز باید عاشورا خواند با صد لعن و صد درود. این همه تکرار در عهد انتظار چه فلسفه‌ای دارد؟!

گفت: دل تو خانه خداست. خانه ای که نه به دست ابراهیم خلیل، بلکه به دست خداوند ساخته شده است و صفای خانه با این زمزمه‌هاست. این تکرارها اعلام شیعہ بودن است، مرور الگوهاست و آرامش قلب‌ها، بیعت دوباره در فصل انتظار، مثل تکرار و تپش قلب که خسته کننده نیست، باعث حیات است.

دیدم راست می‌گوید: الا بذكر الله تطمئن القلوب.

آئین سوگ

نکاتی پیرامون آداب هیئت‌های مذهبی





آیین سوک

مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین (علیه السلام) تشکیلاتی منسجمی است که آداب خاص خود را دارد و رعایت این آداب، موجب بالا رفتن اثرگذاری این مراسمات و رعایت نکردن یا عدم توجه به این آداب ممکن است خدایی نکرده موجبات اذیت و آزار دیگران را فراهم آورد. از این رو؛ شایسته است گرانندگان و برگزار کنندگان مراسمات عزاداری تمام تلاش خود را برای رعایت این آداب و قواعد به کار ببندند. برخی از این آداب عبارتند از:

خلوص نیت

در آغاز هر فعالیت عبادی از جمله حضور و مشارکت در مراسم عزاداری، توجه و دقت به نیتها لازم و ضروریست. اینکه ما در زمان حضورمان در مراسم عزاداری (چه به عنوان شرکت کننده و چه به عنوان برگزار کننده مراسم) هر لحظه به یاد داشته باشیم که چرا و برای چه به آستان امام حسین (ع) آمده ایم و چه عواملی باعث حضورمان در جمع عزاداران شده است، اثر مستقیمی بر حرکات و رفتار ما در آن مجلس و بعد از آن در زندگی فردی مان دارد.

از این رو؛ سخنرانان و نوحه سرایان نیز باید سعی نمایند ضمن توجه دادن مردم (خصوصاً برگزار کنندگان مراسم را) به اهمیت خلوص و پاکی نیت تذکر دهند. باید مستمعین و مسئولین مراسم را توجه بدهند به

اینکه، از مقایسه خود با دیگران، چه در حالت فردی و چه در حالت گروهی، اجتناب کنند. چراکه مهم نیت کار است نه زرق و برق آن.

بعضاً دیده می‌شود که گروه‌ها و دسته‌های عزادار به خاطر چشم و هم چشمی با یکدیگر، وسایل و تجهیزاتی را همراه می‌آورند که عملاً ضرورت چندانی ندارند. گاهی هم افراد و گروه‌ها با مقایسه‌ی فعالیت خود با گروه‌های دیگر به آنها ایراد گرفته، تا تلاش و کار خود را برتر و بهتر نشان دهند. به طور حتم چنین اعمالی به نیت افراد خدشه وارد می‌سازد.

دیگر آنکه مشکلات و مسائلی که از طرف فرد یا افرادی پیش می‌آید و موجبات ناراحتی و دلگیری ما را فراهم می‌کند، نباید ما را نسبت به مراسم، بدبین نماید. در این پیش‌آمدها، باید فوراً به نیت خود مراجعه کنیم و کدورت‌ها و بدبینی‌ها را از دل خود بزدااییم.



گردانندگان و بانیان

۱. گردانندگان مراسم باید سعی کنند تا حد امکان با همه، رفتاری یکسان داشته باشند. گاه در یک هیأت، شاید به صورت ناخودآگاه و غیر عمدی به یک فرد مسؤول، یک ثروتمند و یا هر فرد شاخص دیگری، توجه بیشتری می‌شود. فراموش نکنیم که همه شرکت کنندگان، برای امام حسین (ع) آمده‌اند و تبعیض بین مردم، باعث کدورت و رنجش اکثریت خواهد شد.
۲. دخالت بیش از حد در برگزاری مراسم، مانند دستور دادن مداوم و جابه جا کردن افراد در صفوف، موجب ناراحتی و آزردهی افراد شرکت کننده می‌شود.
۳. رفتار توأم با متانت و احترام میانداران و افراد گرداننده، تأثیر به‌سزایی در آرامش و نظم عزاداری و همچنین بهره‌مندی معنوی بیشتر از مراسم دارد.
۴. سعی کنید از ابتکارات و کارهای جدیدی که متناسب با شئون مراسم باشد، استفاده کنید. به عنوان مثال: در مراسم شام غریبان وقتی چراغ‌ها خاموش است، تعدادی کودک شمع به دست وارد جمع شده، تا مظلومیت بازماندگان روز عاشورا را برای حاضران تداعی کنند. یا اینکه در سیاهپوش کردن فضا و از پیام‌ها و جملات و نکات عاشورایی، استفاده شود.

رعایت آداب و اصول اجتماعی در هیئت

۱. اگر به عنوان شرکت کننده و یا گرداننده و بانی در مراسم، حضور دارید و روند مراسم خیلی بر وفق مراد شما نیست، زیاد سخت نگیرید. ممکن است اصرار شما برای به نظم در آوردن امور و یا رعایت کردن بعضی مسائل، باعث ناراحتی دیگران شود. در این وضعیت باز به نییت خود مراجعه کنید.

۲. به موقعیت و وضعیت اطرافیان، توجه داشته باشید. در شلوغی جمعیت می‌خواهید از بین مردم رد شوید،

مشغول سینه‌زنی یا زنجیر زنی هستید، می‌خواهید در بین دسته عزادار، جایی برای خود باز کنید و... در همه حال، وضعیت دیگران را رعایت کنید.

۳. اگر چه خوش رفتاری در همه جا توصیه می‌شود، اما در مراسم عزاداری سالار شهیدان و خصوص روزهای تاسوعا و عاشورا ضرورت بیشتری دارد. به همه احترام بگذارید و در صورت نیاز به افراد کمک کنید.

۴. در پذیرایی‌ها، ضمن پیش‌بینی و تدارک همه‌ی امکانات لازم، سعی کنید به همه یکسان توجه داشته باشید تا سوء تفاهمی پیش نیاید.

۵. در اشاعه‌ی اخلاق اسلامی و رفتارهایی مانند تواضع، سلام کردن، رعایت حال افراد مُسن و اجتناب از گناه و ظن بد، پیشقدم باشید.





ویژگی‌های مداح اخلاق محور:

- وفای به عهد و قول‌های داده شده.
- تواضع در برابر مستمعان.
- میدان دادن به دیگر مداحان جلسه و حفظ حریم ایشان.
- رعایت ادب رفتاری و گفتاری در تمامی مواقع.
- اختصاص وقت مفید و کامل برای برنامه زمان‌بندی شده.
- توجه به مسائل معنوی و تلاش برای رسیدن به حالات روحانی و ملکوتی.
- پذیرش نقدهای سالم و سازنده مستمعان و اعضای هیئات.
- تلاش برای کسب رضایت اهل بیت، نه صاحب بیت، یا بانی و مسؤول هیئات.
- پرهیز از دلبستگی به مسائل دنیوی و مادی.
- پذیرش کمترین برنامه‌های مداحی و اختصاص بیشترین وقت و همت و دقت برای هر برنامه جهت آرایه برنامه مطلوب و شایسته محفل اهل بیت.

صدا و سیستم صوتی

۱. استفاده از اکو و سیستم‌های قوی صوتی در مراسم مختلف، از جمله مراسم عزاداری، رواج نامناسب و نابجایی پیدا کرده است. تصور غلط هیأت‌ها این است که استفاده از این امکانات ابهت و شکوه را بیشتر می‌کند! در صورتی که صدای طبیعی انسانی، زیباتر و دلنشین‌تر است. افراط در استفاده از دستگاه‌های صوتی (به خصوص زمانی که خوب تنظیم هم نشده باشند) موجب خستگی، کسالت و بی‌حوصلگی شرکت کنندگان در مراسم می‌شود. این موضوع در فضاهای بسته از شدت بیشتری برخوردار است.



۲. نوحه سرایان به مردم فرصت دهند که اشعار را خودشان تکرار کنند. در حین تکرار مردم، وقتی نوحه سرا با استفاده از صدای قوی دستگاه‌ها، با صدای طبیعی مردم همراه می‌شود، به دلیل غلبه‌ی صدای دستگاه‌ها بر صدای عادی مردم، عملاً انگیزه‌ی آنان برای همراهی کاهش می‌یابد.

۳. یک مشکل اساسی در سیستم‌های صوتی، عدم تسلط استفاده کنندگان به کاربری دستگاه‌ها است. این دستگاه‌ها صدا را تقویت می‌کنند، تا حدی که همه به راحتی بشنوند؛ نه این که شدت صدا به حدی افزایش پیدا کند که آزار دهنده باشد! اگر چه هیچ کس بخاطر احترام به نوع مراسم، به خود اجازه‌ی اعتراض نمی‌دهد. کسانی که روزهای انقلاب را به خاطر دارند، می‌دانند که ابهت و عظمت راهپیمایی‌ها با هم آوایی و هم صدایی مردم بود و از امکانات صوتی موجود، کمتر استفاده می‌شد. بنابراین، وضع مقرراتی برای محدودیت در کاربرد دستگاه‌های صوتی ضرورت دارد.

۴. درست است که در ایام محرم و صفر، همه قلبشان به یاد امام حسین (علیه السلام) می‌تپد، ولی گاه در همسایگی و مجاورت مساجد و تکایا افراد پیر و یا مریضی زندگی می‌کنند که نیاز به آرامش و استراحت دارند. حتی اگر می‌دانید که در اطراف محل عزاداری شما چنین موردی وجود ندارد، باز فرض را بر این بگیرید که شاید کسی باشد و شما ندانید. بنابراین در همه حال در استفاده از ابزارهای صوتی، مراعات حال دیگران را داشته باشید. مطمئن باشید که اگر طبل و سنج را محکم بکوبید، نشانه‌ی احترام بیشتر به امام حسین (علیه السلام) نیست! همیشه صدای موزون، دلنشین‌تر از سر و صدای شدید است...

عاشقان گوی دوست

در باب معاشقه اصحاب سیدالشهدا (علیه السلام)
با شهادت



عاشقان کوی دوست

جُون

بدنش بوی بد می‌داد و کسی تحویلش نمی‌گرفت. او غلام سیاه حسین علیه السلام بود. آمده بود کربلا تا اربابش تنها نماند. هنگام نبرد، اینگونه رجز خواند:

«کافران! ضربه‌ی شمشیر این غلام سیاه را چگونه می‌بینید؟ ضربه‌ای که با آن از خاندان محمد (ص) دفاع می‌کند! با دست و زبان از آنان دفاع می‌کنم و روز ورود به پیشگاه الهی بدین کار امید بهشت دارم».^۲

هنگامی که «جون» کشته شد، امام به بالین او آمد و در حق او دعا فرمود که: «خدایا! بوی او را خوش کن و روی او سپید گردان او را با نیکو کاران برانگیزان و میان او محمد و آل محمد، آشنایی و معرفت بینداز».^۳

بعد از شهادت او را پیدا کردند. دیدند بوی او خوش و رویش سپید گشته است.

حبیب بن مظاهر

دل که جوان باشد دیگر مهم نیست چند سال عمر کرده باشی. آدمی که قلب و دلش جوان است لبخند روی لبانش نمی‌خشکد. او با شوخ طبعی خود شادی و نشاط را به دوستانش هدیه می‌دهد. فرمانده جناح چپ سپاه امام حسین علیه السلام حبیب بن مظاهر اینگونه بود. پیرمردی که با شوخ طبعی‌هایش به دیگران روحیه می‌داد. پیر پارسای کربلا به مزاح و لطیفه لب می‌گشود، می‌خندید و می‌خنداند.

^۲ بحار الانوار ج ۴۵، ۲۲.

^۳ مشیرالاحزان ص ۶۴

یکی پرسید: حبیب چه شده است؟ هیچگاه چنین شوریده و شادابیت نیافته‌ام.

پاسخ می‌دهد: مگر نمی‌بینی شب میان ما و دوست فاصله است و شب وصال را جز مطایبه و لطیفه نباشد.^۴

زهیر

پای سفره نشسته که پرده‌ی خیمه بالا می‌رود. تا صدای قاصد امام حسین را شنید، دلش لرزید. لقمه‌ی غذا از دستش روی زمین افتاد! زهیر از جواب دادن به دعوت امام، پرهیز می‌کند، اما همسرش که شیعه علی است از او می‌پرسد: زهیر! پسر رسول خدا تو رو دعوت کرده و تو بی تفاوتی؟! لااقل ببین چه کاری با تو دارد.^۵

آخر زهیر عثمانی مذهب بود و کاری با حسین فاطمه نداشت. بودن با حسین برای او دردسرساز بود. زهیر رفت، چیزی نگذشت که برگشت؛ پریشان رفته بود و شادمان برگشت! رنجور رفته بود و مسرور برگشت. چه کرد امام حسین با دل زهیر؟ آمد خیمه‌ها را جمع کرد، با همسرش وداع کرد و کربلایی شد! به رفقاییش گفت: هر کس قرار است با من باشد، بسم الله

مسلم بن عوسجه

به خون آغشته بود و لحظات آخر عمرش را سپری می‌کرد. دوست دیرینه اش حبیب بن مظاهر نزد او آمد و گفت: «کشته شدن تو بر من بسی مشکل است ولی تو را به بهشت مژده می‌دهم. مسلم بن عوسجه با صدای ضعیف

^۴ برگرفته از کتاب آینه داران آفتاب، محمدرضا سنگری

^۵ ترجمه‌ی لوهف، ص ۸۲

گفت: خداوند تو را به خیر بشارت دهد. آنگاه حبیب به او گفت: اگر شهادتم نزدیک نبود، دوست داشتم آنچه برایت مهم است به من وصیت کنی تا حق دینی و خویشاوندی خود را ادا کرده باشم. مسلم بن عوسجه به امام (ع) اشاره کرد و به حبیب گفت: تو را وصیت می‌کنم به امام حسین (ع) خدای رحمت کند تا جان در بدن داری از او دفاع کن و از یاری‌اش دست مکش تا کشته شوی. «حبیب بن مظاهر گفت: به وصیت تو عمل می‌کنم و چشم تو را روشن می‌گردانم. ^۶ حبیب و مسلم دو دوست و دو یار دیرینه بودند. مسلم در آخرین لحظات نیز حق رفاقت را در هدایت دوستش به جا آورد.

هرثمه

می‌گفت: از جنگ صفین بر می‌گشتیم که به کربلا رسیدیم. علی علیه السلام از اسب پیاده شد. مُشتی از خاک کربلا را برداشت و بوئید؛ سپس فرمود: «یه عده، بروی این خاک کشته می‌شوند و بی حساب به بهشت می‌روند.» رسیدم کوفه، داستان را برای همسر تعریف کردم. او گفت: «هرثمه! کلام علی حقّه! مبدا غافل باشی...» «هرثمه» با سپاه عمر سعد راهی کربلا شد. یاد سخن امام علی علیه السلام افتاد. آمد نزد امام حسین علیه السلام و جریان را تعریف کرد.

آقا به او فرمود: «خوب هرثمه! حال که همه چیز را می‌دانی، با ما هستی یا بر ما؟» هرثمه با خودش فکری کرد که آیا می‌تواند بهانه‌ای بیاورد و از میدان جنگ رهایی یابد. گفت: آقا! من خانواده ام تنها هستم. نه با شما هستم، نه با شما می‌جنگم!

^۶ سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۳۳

آقا فرمود: «پس برو به جایی که صدای ما رو نشنوی!»^۷
راستی حواسمان باشد گاهی دلبستگی‌هایمان ما را از یاری امام زمان باز می‌دارد.
حالا دلبستگی‌هایت را بشمار: ۱. رفیق ۲. خانه ۳. پول ۴. ماشین ۵. فیلم و....



^۷ فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)

مرد میدان جهاد

خورشید عاشورا به میانه راه رسیده بود. اسب ها بی تاب بودند و آب آب، زمزمه کودکان حرم بود. در تلاطم نبرد ناگهان ابو ثمامه به امام رسید. هنگامه نماز بود و اذان.

- فدایت شوم، دشمن نزدیک است و نماز نیز. دوست دارم پیش از تو کشته شوم، اما دوست تر دارم که آخرین نماز را با تو بگزارم.

امام نگاهی به آسمان انداخت. آن گاه چشم از آسمان گرفت و به ابو ثمامه نگریست.

- نماز را یاد کردی، خدا از نمازگزاران و ذاکران یاد خود قرارت دهد. آری هنگام نماز است. به آنان بگو اگر درنگ و فرصتی دهند، نماز گزاریم.

ابو ثمامه مرد میدان عبادت و جهاد بود. خدایش رحمت کند.



ورودی

گریزهایی به مصائب امام حسین (علیه السلام)



روضه پیامبر

لحظات آخر عمر پیامبر خدا بود. اشک از چشمان فاطمه (س) روان شده بود. پدر فرمود: فاطمه جان نزدیک بیا! گریه نکن بابا. فداک ابوک؛ بابا به قربانت گردد. پدر جمله‌ای به دخترش فرمود که او را حسابی خوشحال کرد. فرمود: فاطمه جان! گریه نکن این فراق و جدایی طولی نخواهد کشید. تو اولین کسی هستی که بعد از من به من ملحق می‌شوی.^۸

من آن گلم که نبی درک ارزشم می‌کرد
به پیش چشم خلائق مدام سفارشم می‌کرد
سفارشات نبی رهگشای مرگم شد
تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل



^۸ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، / علامه مجلسی، جلاء العیون.

گفتگوی حسین شب عاشورا

حسین گفت: «همه شما فردا کشته می‌شوید و از شما یک تن هم نماند.»

گفتند: «الحمدلله که ما را به یاری کردن تو بنواخت و به کشته شدن با تو گرامی داشت.»

پس حسین دعا کرد و گفت: «جزاکم الله خیرا. خدا شما را جزای نیکو دهد.» و با آنها گفت که: «سر بلند کنید!»

سر بلند کردند و جای منزل خود را در بهشت نگریستند. حسین می‌گفت: «ای فلان، این منزل تو در بهشت است، ای فلان، این خانه تو پس از شهادت است و ای فلان این جایگاه تو.....»^۹



^۹ بازخوانی نفس المهموم شیخ عباس قمی، یاسین حجازی



حر خدمت امام حسین علیه السلام آمد و عرض کرد: چون اول کسی بودم که راه را بر تو گرفتم، اجازه فرمائید اول کس باشم که در راه تو کشته شوم و فردای قیامت اول کسی باشم که با جدت مصافحه کنم.

پیش قدم شد و به میدان رفت و در مقابل لشکر ایستاد و رجز خواند و با آنها به مقاتله پرداخت، تا آنکه چهل نفر از ایشان را به جهنم فرستاد. و چون اسبش را پی کردند پیاده می‌جنگید تا او را از پا درآوردند.

امام حسین علیه السلام به میدان آمد، حر را برداشته نزد سپاه خود آورد، پیاده شد و سر او را بر دامن گرفت و با آستین گرد از رخسار وی پاک می‌کرد.

رمقی برای حر مانده بود، دیده باز کرد، سر خود را در دامن آن جناب دید تبسمی کرد و گفت: یابن رسول الله از من راضی شدیدی؟ امام فرمودند: من از تو خوشنودم، خدا از تو راضی باد. حر شاد شد و از دنیا رفت. و امام علیه السلام با اصحابش برای حر گریستند.^{۱۰}

^{۱۰} روضه الشهداء، ۲۸۰

در بعضی مقاتل آمده حضرت این جمله را نیز به او فرمودند: «تو حر هستی (یعنی آزادمردی) همانطور که مادرت تو را حر نامید و تو در دنیا حر هستی و در آخرت نیز آزادمرد خواهی بود».^{۱۱}

مرحوم سید نعمت‌الله جزایری می‌نویسد: جماعتی از ثقات برایم نقل نمودند که چون شاه اسماعیل صفوی بغداد را فتح کرد به قصد زیارت حضرت امام حسین علیه‌السلام به کربلا آمد، شنید که عده‌ای از مردم به حر طعن می‌زنند و بد می‌گویند.

سر قبر او آمد و دستور داد که قبرش را شکافتند، دیدند که مانند مردی خفته در قبر خوابیده و گوئی تازه بخون غلطیده، به آن هیئت که شهید شده بود، و دستمالی بر سرش بسته بود. شاه اسماعیل خواست آن دستمال را - که طبق نقل تواریخ امام حسین علیه‌السلام به سر او بسته بودند - برگیرد. چون دستمال را باز کردند خون روان شد تا قبر را پر کرد، و چون آن دستمال را بستند خون بند آمد، دوباره گشودند خون روان شد و هر چند خواستند به تدبیری خون را به دستمال دیگر بند آورند میسر نگشت. لذا همان دستمال را به سر او بستند. و خوبی حال او بر آنها روشن شد. سپس دستور داد بر قبر او بنائی ساختند و خادمی بر آن گماشت.^{۱۲}

^{۱۱} بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳

^{۱۲} انوار النعمانیة، ۳، ۲۶۶



دعای آخر مجلس

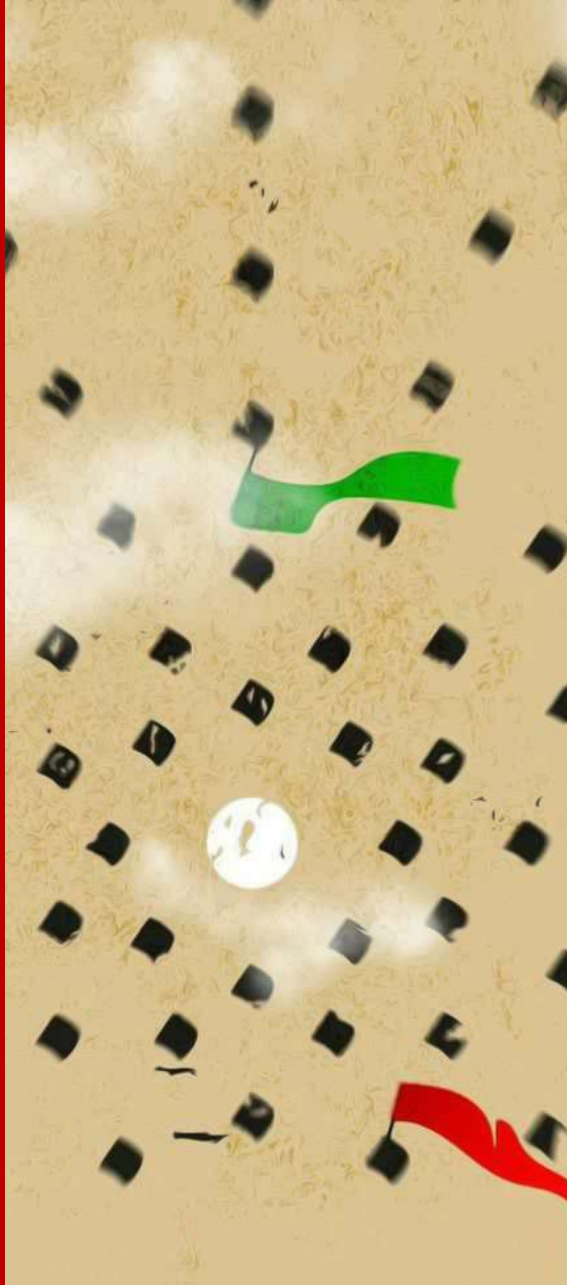
بیاپید امشب آخر جلسه جوری دیگر با خدا حرف بزنیم
و دعا کنیم. اینبار خدا را با یک دعای کلیدی و مهم
بخوانیم.

خدا را به حق قاسم بن الحسن (علیهما السلام) قسم
بدهیم و دستانمان را به سمت آسمان بگیریم و با تمام
اخلاص بگوییم:

«پروردگارا! امام و حجت خودت را به بشناسان. خدای
مهربان! اگر از شناساندن حجت مرا محروم سازی،
در حقیقت من از دین و آئینم دور گشته‌ام و به وادی
هلاکت و گمراهی گرفتار آمده‌ام.» (ترجمه دعایی از
اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۷)

پرسش‌های محرم

پاسخی به چند پرسش معرفتی پیرامون واقعه
عاشورا



آیا بوسیدن در و دیوار حرم اهل بیت (علیه السلام) و تبرک جستن از آنها شرک است؟

با یک نگاه قرآنی و تاریخی می‌بینیم که نه تنها پیامبر گرامی اسلام بلکه پیامبران پیشین نه تنها از این کار نهی نمی‌کردند بلکه خودشن نیز چنین کارهایی را انجام می‌دادند.

۱. در قرآن کریم آمده هنگامی که یوسف خود را به برادران خویش معرفی کرد فرمود: این پیراهن مرا با خود ببرید و بر صورت پدرم (یعقوب) افکنید تا دیدگانش بینا گردد.^{۱۳} سپس خدا در قرآن می‌فرماید: با انجام این کار بینایی یعقوب بازگشت.^{۱۴} آیا می‌توان گفت رفتار این دو پیامبر الهی یعنی یعقوب و یوسف شرک بوده



است؟

^{۱۳} سوره یوسف، آیه ۹۳

^{۱۴} سوره یوسف، آیه ۹۶

۲. در کتاب‌های علمای اهل تسنن آمده پیامبر گرامی اسلام (ص) به هنگام طواف خانه خدا، حجرالاسود را استلام می‌نمود یا می‌بوسید.^{۱۵} آیا اگر لمس کردن یا بوسیده سنگی شرک به خدا بود، هرگز پیامبر که خود منادی توحید است چنین کاری را انجام نمی‌داد.

۳. در کتاب‌های علمای اهل تسنن آمده صحابه پیامبر به لباس، آب وضو، ظرف آب و... تبرک می‌جستند.^{۱۶} آیا اگر این گونه اعمال شرک به خدا بود پیامبر گرامی اسلام از آن جلوگیری نمی‌کردند؟

قرآن لعنت کردن را عملی زشت می‌داند، چرا در زیارت عاشورا لعنت می‌فرستیم؟

لعن در اصل به معنای طرد و دور ساختن همراه با خشم و غضب است. لعن از طرف خداوند به معنای دور ساختن کسی از رحمت، تمام مواهب و برکات الهی می‌باشد.^{۱۷} لعن در مورد کسانی است که دست خود و دیگران را از دست خداوند و دامن رهبران معصوم جدا کردند. قرآن امثال این افراد را مورد لعن قرار داده است.^{۱۸} در زیر به افرادی که در قرآن مورد لعن و خطابات تند قرار گرفته اند اشاره می‌شود:

^{۱۵} صحیح بخاری، جزء ۲، کتاب الحج، باب تقبیل الحجر، ص ۱۵۱، ۱۵۲

^{۱۶} صحیح بخاری، ج ۳، باب ما یجوز من الشروط فی الاسلام، باب الشروط فی الجهاد والمصالحه، ص ۱۹۵

^{۱۷} رک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۵۲.

^{۱۸} بقره/ ۸۸؛ احزاب/ ۶۴؛ هم چنین زیارت عاشورا.



- کافران. ۱۹
 - آزار دهندگان به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) ۲۰
 - کتمان کنندگان آیات و هدایت‌های الهی. ۲۱
 - نسبت ناروا دهندگان به زنان و مردان شایسته. ۲۲
 - دروغگویان. ۲۳
 - ستم کاران. ۲۴
 - پیمان شکنان. ۲۵
 - مفسدان فی الارض. ۲۶
 - ابلیس. ۲۷
- به یقین کسانی که در کربلا در مقابل امام حسین ایستادند جزء گروه‌های بالا بوده‌اند.

۱۹ احزاب / ۶۴؛ بقره / ۸۸؛ بقره / ۱۶۱ .

۲۰ احزاب / ۵۷.

۲۱ بقره / ۱۵۹.

۲۲ نور / ۲۳.

۲۳ آل عمران / ۶۱.

۲۴ اعراف / ۴۴.

۲۵ رعد / ۲۵.

۲۶ رعد / ۲۵.

۲۷ حجر / ۳۵.

چرا عزاداری برای امام حسین (ع) از اول محرم شروع می‌شود در حالی که ایشان در عاشورا به شهادت رسیدند؟

اولاً: اهل بیت علیهم‌السلام نیز از ابتدای محرم شروع به عزاداری می‌کردند. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: وقتی ماه محرم فرا می‌رسید در پدرم امام کاظم (ع) آثار شادی دیده نمی‌شد و همواره غمگین بود، روز دهم، روز مصیبت و اندوه و گریه او بود و می‌فرمود: در این روز بود که حسین (علیه‌السلام) را به شهادت رساندند.^{۲۸} ثانیاً: اینگونه نیست که بعد از عاشورا و شهادت امام حسین (ع) عزاداری نشود یا کمتر شود بلکه این عزاداری‌ها نه تنها تا آخر محرم بلکه تا اربعین امام حسین (ع) نیز ادامه دارد و در اربعین به اوج شکوه و عظمت خود می‌رسد. تا آنجا که به فرموده امام حسن عسکری زیارت امام حسین (ع) در اربعین و اقامه عزا در کنار آن حضرت جزو نشانه‌های یک شیعه واقعی لقب می‌گیرد.^{۲۹}

چرا امام حسین علیه‌السلام یک شب مهلت گرفت؟

در تاریخ آمده وقتی لشکر عمرین سعد در روز تاسوعا قصد شروع جنگ را داشت حضرت ابا عبدالله به برادرشان ابوالفضل فرمود: برادر جان برو یک شب از آنها مهلت بگیر. امام حسین می‌فرماید: مهلت بگیر تا نماز بخوانیم و به دعا و استغفار و تلاوت قرآن پردازیم. خدا می‌داند من نماز را دوست دارم و تلاوت کتابش و همچنین دعا و استغفار را. یعنی امام می‌خواهد به ما بفهماند که برای صحبت کردن با معبود هستی می‌ارزد که انسان از دشمن

^{۲۸} امالی صدوق، ص ۷۸ و بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۲۸۴.

^{۲۹} تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶ ص ۵۲.

هم مهلت بگیرد؛ همه مواردی که حضرت می‌فرماید به نحوی ارتباط ویژه با خداوند عالم است؛ چه نماز، چه دعا و چه خواندن قرآن و استغفار. این است که امام زین العابدین و سیدالسادین می‌فرماید: من دوست ندارم در کودکی بمیرم چرا؟ چون می‌خواهم بزرگ شوم و خدا را بشناسم و خدا را با معرفت عبادت کنم. بنابراین طبق فرمایش خود امام حسین علیه السلام علت مهلت خواهی از دشمن مناجات با خدا بود.^{۳۰}

حسین علیه السلام

در هنگام سوگواری امام حسین (علیه السلام) نماز مقدم‌تر است یا عزاداری؟

شخصی که آش نذری درست می‌کند یا از عزاداران پذیرائی می‌کند هر چند لباس سیاه برتن ندارد یا دستی بر سینه نمی‌زند و یا در موقع نماز مهیای نماز می‌شود هر کدام به نوبه خود عزادار است و ثواب می‌برد و برعکس کسی که در مجلس عزاداری امام حسین (علیه السلام) حضور دارد و لباس سیاه بر تن پوشیده ولی غافلانه می‌خندد و رفتار شخص اندوهگین و محزون را ندارد به او عزادار گفته نمی‌شود.

هدف از عزاداری این است که نشان دهیم ما پیرو ائمه معصومین علیهم السلام هستیم و هر چه آنان فرموده‌اند اطاعت می‌کنیم تا اعمال ما مورد رضایت آنها واقع شود. یکی از اهداف قیام امام حسین - علیه السلام - همین اقامه نماز بوده است همانطور که در زیارت ایشان می‌خوانیم اشهد انک قد اقامت الصلوه^{۳۱} یعنی اقرار می‌کنم که شما نماز را برپا داشتید.

ظهر عاشورا یکی از یاران امام حسین (علیه السلام) در آن گیرودار و بحبوحه جنگ وقتی به امام اطلاع می‌دهد که وقت نماز شده چقدر امام - علیه السلام - خوشحال می‌شود و او را مورد لطف قرار می‌دهد و برای او دعای خیر می‌نماید و سپس نماز جماعت را برپا می‌دارند و چندین شهید هم در این راه نماز تقدیم اسلام می‌نماید. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ صفین سرگرم نبرد بود گاهی نگاه به آسمان می‌کرد تا ببیند کی ظهر می‌شود تا نماز ظهر را بخواند یکی از یاران عرض کرد یا امیرالمؤمنین این چه کاری است؟ فرمود آفتاب را می‌نگرم که اگر وقت نماز رسید نماز بخوانم آن یار امام گفت آیا حالا وقت نماز است با این سرگرمی جنگ؟ امام

^{۳۱} مفاتیح الجنان، زیارت وارث

– علیه السّلام – فرمودند: اصلاً ما برای چه با این گروه می‌جنگیم؟ مگر برای غیر نماز است؟ تنها به خاطر نماز با آنان نبرد می‌کنیم و می‌خواهیم نماز برپا شود و پا برجا بماند.^{۳۲}

اینها تنها نمونه‌ای از روش امامان علیهم السلام ماست که ما باید از آنها پیروی نماییم.

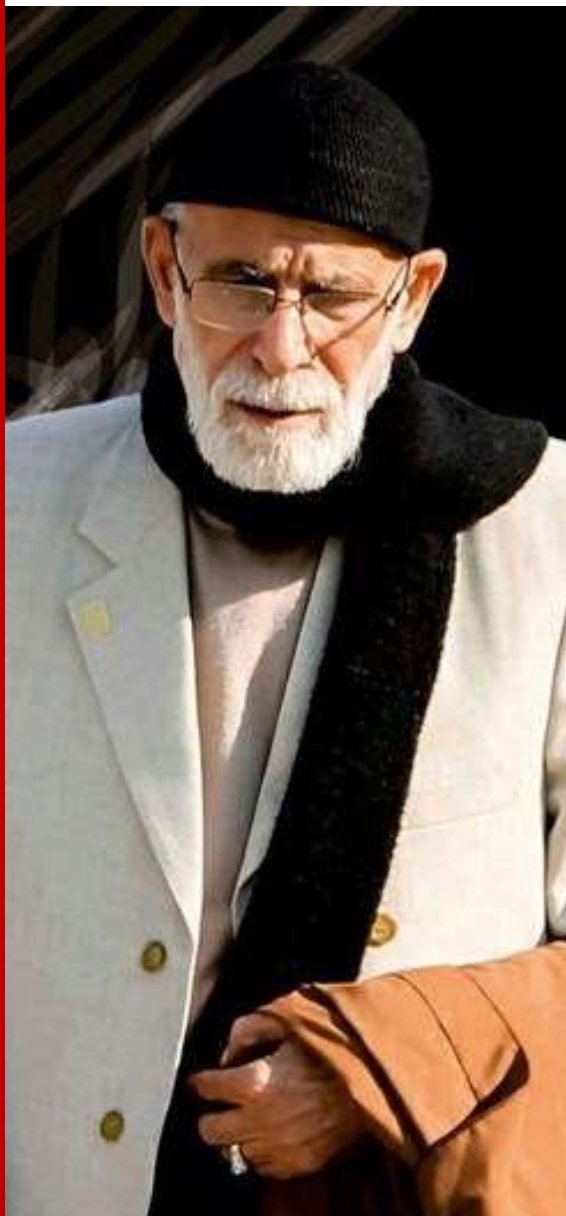
اصولاً تمام رنج و زحمتی که امامان ما در طول زندگی به جان و دل خریدند برای برپا داشتن احکام دین از جمله نماز بوده است و اگر ما برای شهادت آنها عزاداری و سوگواری می‌کنیم پیام ما این است که در راستای اهداف و روش امامان علیهم السلام قدم بر می‌داریم و ثابت قدم ایستاده‌ایم.



^{۳۲} سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴، شیخ عباس قمی، انتشارات فراهانی.

در دامان مسجد

بررسی ظرفیت تربیتی مسجد و هیئت در گفتگو با
غلامرضا سازگار، ذاکر اهل بیت (علیهم السلام)



در دامان مسجد

استاد غلامرضا سازگار متولد سال ۱۳۲۰ شمسی در محله «آلوچو» قم است. مداحی را از سنین کودکی آغاز کرده، در عنفوان جوانی به توصیه استادانش کاسبی را رها کرده و فقط به مداحی و شاعری پرداخته است. تاکنون ۳۵ مجموعه از اشعار، نوحه‌ها و مراثی مختلفی از این ذاکر اهل بیت (ع) به چاپ رسیده که «نخلستان»، «شعله‌های نخل»، «نخل ماتم» و «آوای مجمع» از جمله آنهاست. در زمینه بررسی ظرفیت تربیتی مسجد و هیئت گفتگویی را با استاد داشته‌ایم که تقدیم می‌شود: ۳۳

مسجد از چه ظرفیتهایی برای عزاداری امام حسین (علیه السلام) برخوردار است؟

و چه تمایزی با هیئت‌ها دارد؟

هم حسینیه محترم است، هم مسجد؛ اما مسجد احترامش بیشتر است. مثلاً اگر انسان طهارت نداشته باشد، نمی‌تواند داخل مسجد شود. باید حسینیه‌هایمان شبیه مساجد باشد. توی مساجد چطور احترام را نگه می‌داریم، چون تنها حرمت مسجد نیست، حرمت مجلس امام حسین (علیه السلام) هم هست. هر کجا

۳۳ منبع: نشریه مسجد، شماره ۱۹۰

عزای امام حسین باشد، حرم امام حسین (علیه السلام) است. امام حسین (علیه السلام) به مجلس روضه‌اش نظر دارد. حالا این مجلس روضه می‌خواهد در مسجد باشد، می‌خواهد در حسینیه باشد، می‌خواهد حتی در منزل مسکونی باشد. وقتی پرچم امام حسین (علیه السلام) بالای آن مجلس خورد، محترم است. منتها در مسجد باید از جنس دیگری احترام کرد. احترام مسجد فوق حسینیه است. مثلاً بعضی از رفقا شب‌های ماه رمضان، فقط در مساجد شرکت می‌کنند و در غیر مساجد شرکت نمی‌کنند.

آیا می‌توان بین مستمعین هیئت و مستمعین مسجد در برپایی عزاداری تفاوتی قائل شد؟

بله، مستمعین در مسجد صرفاً برای عبادت و اغلب برای نماز جماعت می‌آیند. البته در بعضی از مساجد هیئت



هم می‌گیرند. ولی معمولاً حضور در مسجد برای شرکت در نماز جماعت و قرائت قرآن است. ممکن است در حسینیه‌ای فقط صرفاً عزاداری باشد، اما در مسجد نمی‌تواند به عزاداری بسنده کرد. باید حتماً نماز جماعت در مسجد خوانده شود. با این حال از نظر عشق و علاقه به ابا عبدالله (علیه السلام) هیچ فرقی

ندارند؛ آلاً اینکه ممکن است مستمع مسجدی به نماز بیشتر اهمیت دهد که البته باید مستمع هیئتی هم این کار را بکند. اگر نکند عیب از حسینیه نیست، عیب از اوست که فکر می‌کند در حسینیه فقط باید عزاداری کند.

آیا میان مخاطب هیئتی با مخاطب مسجدی تفاوتی وجود دارد؟

مخاطب هیئتی می‌گوید امام حسین (علیه السلام) کشتی بی‌پاسپورت است. مزیت حسینیه نسبت به مسجد این است. هر کسی به مسجد نمی‌رود، لیکن در ایام محرم، حتی کسی که اهل مسجد و نماز اول وقت هم نیست، به حسینیه می‌رود. یک مزیتی حسینیه بر مسجد دارد که مثل کشتی نجات می‌ماند. از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند که آقا شما مگر کشتی نجات نیستید؟ فرمود: چرا اما کشتی حسین (علیه السلام) عمومی است. مستمعین حسینیه عموماً می‌آیند، پرچم که می‌زنند همه وارد می‌شوند، ولی ممکن است یک آدم لایبالی هم به خاطر امام حسین (علیه السلام) وارد هیئت شود؛ ولی در مسجد، همه کسی وارد نمی‌شود. مستمعین مسجدی فقط مستمع عبادی است و خصوصی است؛ اما مستمع حسینیه عمومی است.

آیا در گذشته تربیت هیئتی، عزاداری و گریه کردن بر اساس فرهنگ مسجد بود؟

بله. اصلاً همه اینها از مسجد سرچشمه می‌گیرد. ما بچه بودیم، پدرمان ما را نماز جماعت می‌برد. اول ما را با مسجد آشنا می‌کرد. اگر هیئتی از مسجد جایگاه بالا کسب کند و بیاید هیئت، حتماً نمره‌اش بیست می‌شود. یعنی هم هیئتی حسینی می‌شود، هم هیئتی عبادی.

چه نکاتی باید در مسجد رعایت بشود که شأن مسجد و محراب حفظ شود؟

شعرهای سخیف نخوانند، شعرهای خوب بخوانند، سنگین عزاداری کنند. بعضی از عزاداری‌های سخیف را در مسجد انجام ندهند. البته در حسینیه هم نمی‌شود انجام داد، ولی در مسجد بیشتر باید رعایت کرد. باید عزاداران، واعظ و نوحه‌خوان، حرمت مسجد و نیز حسینیه را نگه دارند. مثلاً وقتی به آقا می‌گویند دست زدن چطور است؟ آقا می‌فرماید افضل صلوات است، ولی در مساجد و حسینیه‌ها نزنند. حدیث داریم که مثل مؤمن در مسجد مثل ماهی در میان دریا و آب است که اگر یک لحظه نیاید، هلاک می‌شود. مثل منافق در مسجد مثل کبوتری است که در قفس است. ان شاء الله که مسجدی این جوری باشیم.

متولیان مسجد در انتخاب مداح چه نکاتی را باید رعایت کنند؟

قبل از جواب سؤالتان باید بگویم بعضی‌ها، مسجد را محل درآمد کرده‌اند. ختم می‌گیرند و پول‌های غیر قابل تصور می‌گیرند. آن را من صلاح نمی‌دانم، مسجد حرمت دارد. نمی‌گویم مجانی باشد، ولی پول هنگفت هم نگیرند. مداحی را هم که به مسجد دعوت می‌کنند، باید ملاک عمل، تقوا و تدین او باشد؛ چون می‌خواهد در خانه خدا بخواند. من یک وقت یک شوخی با یک خادم مسجد کردم، گفتم: شما مقامتان از ما بالاتر است. گفت: چطور؟ گفتم: شما نوکر خدا هستید، ما نوکر امام حسین (ع)؛ خدا بالاتر از امام حسین (علیه السلام) است. واقعاً همین‌طور است، مسجد حرمتش بالاتر است.

شما به عنوان پیشکسوت مداحی آیا تا کنون به فکر افتاده‌اید که برای مداحان

جوان، کاری صورت دهید؟!

ما ده‌ها جلسه تعلیم مداحی برای جوانان داریم. خود من یک جلسه منزل دارم که روزهای جمعه و پنجشنبه مداحان را جمع می‌کنم. خانه مداحان جلسه ملزومی برای شعرا و مداحان دارد که مداحان می‌خوانند و ایراداتشان گرفته می‌شود، سخنرانی می‌شود، روضه‌ها را نقد می‌کنند. بعضی‌ها هم قبول ندارند و خودشان را خدای مداحی می‌دانند! ما با آنها کاری نداریم؛ چون قوه مجریه نداریم.

اما اکنون بسیاری از مداحان سنتی‌خوان و صحیح‌خوان شده‌اند و ده‌ها جا در شهرستان‌ها و تهران داریم که جلسه تعلیم مداحی دارند. افرادی که می‌نویسند مداحی در ۸ جلسه! اینها مغازه و دکان است؛ زیرا کسی که این جلسات را برگزار می‌کند، پول نمی‌گیرد. بنده خودم اعلام کردم بهترین پاکتی که به من می‌دهید، این است که خوب کار کنید تا مداح خوبی شوید. همه اینها به خاطر امام حسین (علیه السلام) است تا



از خودمان یک عمل نیک باقی بگذاریم؛ ولی آن‌قدر تهران بی‌دروازه است که نمی‌شود همه جای آن را درست کرد.

مثلاً ما بیش از چهار هزار هیئت داریم، روز عاشورا که می‌شود بیش از چهار هزار هیئت در خیابان‌ها، بازار و کوچه‌ها می‌آیند، چند نفر مداح خوب داریم که این چهار هزار هیئت را اداره کند؟

در پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید.

آقای حاج احمد شمشیری روی منبر می‌رفت، هر چه منبری می‌گفت با شعر می‌خواند و همیشه هم گله می‌کرد که چرا مداحان کار نمی‌کنند. ولی خیلی زمانه فرق کرده است و داریم از غصه دق می‌کنیم؛ زیرا زمانی شده که یا از روی موبایل می‌خوانند، یا کاغذ دست می‌گیرند و می‌خوانند. یک پیرزن هم می‌تواند کاغذ دستش بگیرد و بخواند؛ اینکه کار سختی نیست! «مرشد اسماعیل» ۹۰ شب حضرت زهرا (س) می‌خواند، یک شب، یک خط شعرش تکراری نشد. مرحوم «رستم آبادی» به او گفتند: شما درباره خطبه حضرت سجاد (ع) شعر دارید؟ چهار ساعت پشت سر هم منبر رفت و از خطبه حضرت سجاد (علیه السلام) شعر خواند. ما چنین کسانی را داشتیم. یکی از آقایان علما می‌گفت: «حاج حسن محمدی یک سال هر روز با من منبر داشت، او در این یک سال یک خط شعر تکراری نخواند».

حالا آن مداحان کجا هستند؟ چند واعظ مانند آقای «فلسفی» داریم؟ آن زمان باید کتاب مطالعه می‌کردند، الان در اینترنت هر چه بخواهند، برایشان حاضر است. مانند سفره بازی است که در آن نان قرار گرفته است، ولی در عین حال ما تنبل شدیم، نمی‌دانم چرا؟

جنگی متفاوت

طرح بحثی یا موضوع جہاد با نفس



ایجاد انگیزه

در دنیا انواع مختلفی از جنگ وجود دارد. بر همین اساس، پیرامون جنگ‌ها دسته‌بندی‌های زیادی ارائه شده است. مثلاً در یک تقسیم‌بندی و با معیار «مکان»، جنگ‌ها را به جنگ‌های زمینی، هوایی و دریایی تقسیم کرده‌اند. و یا به اعتبار وسیله‌ای که با آن جنگ صورت می‌گیرد، جنگ‌ها را به جنگ‌های موشکی، سایبری و شیمیایی تقسیم کرده‌اند. یا مثلاً از جهت چگونگی جنگیدن، جنگ‌ها را به سخت و نرم تقسیم کرده‌اند؛ جنگ نرم یک نوع جنگ خاص است که در قرن اخیر خیلی مورد توجه قرار گرفته است. کسی می‌دونه جنگ نرم چیه؟ [مربی با بچه‌ها درباره الفاظ این ترکیب یعنی جنگ و نرم بودن و تناقض میان این دو کلمه گفتگو کند؛ سؤالاتی مثل اینکه مگه جنگ می‌تونه نرم باشه؟ جنگ نرم چطوره؟] بگذریم. شما می‌توانید این بحث‌ها را به طور مفصل در کتاب‌های آموزشی جنگ مطالعه کنید.

کسی می‌تونه کتابی در مورد جنگ‌ها معرفی کنه؟ [کتاب‌های جنگی می‌تواند شامل کتاب‌هایی که داستان‌های جنگی یا تاریخ یک جنگ در آنها آمده است هم باشد]. یکی از کتاب‌های خوبی که در موضوع جنگ نوشته شده و به دقت انواع و اقسام جنگ‌ها را معرفی کرده، قرآن است. اولین جنگی که در قرآن درباره آن گفتگو شده چیه؟ جنگ انسان با اولین دشمن خود، یعنی شیطان که باعث شد انسان در آن متحمل شکست شود و در نتیجه به سوی زمین هبوط کند. اما یک دسته‌بندی دیگر از انواع جنگ‌ها وجود دارد که من امروز با استفاده از قرآن و روایت می‌خواهم برای شما بیان کنم.

اقناع اندیشه

یک داستان تاریخی معروف وجود دارد که حتماً همه شما شنیده‌اید. وقتی مسلمانان از یکی از جنگ‌های دشوار به خانه‌شان برمی‌گشتند، نزدیک شهر برای استراحت کمی توقف کردند. در همین زمان رسول خدا به آنها فرمود: **مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ**؛ یعنی مرحبا به گروهی که از جهاد اصغر بازگشتند و از این بعد باید در جریان جهاد اکبر قرار بگیرند. اصحاب که بدن‌های زخمی، راه زیادی را طی کرده بودند و خسته و

تشنه، در دلشان احساس غرور می‌کردند که با سختی زیادی در رکاب رسول خدا جنگیده‌اند، بهشتان زد. انگار سطل آب یخ رویشان ریخته‌اند. با خودشان فکر می‌کردند که مگر در شهر چه خبر است که پیامبر دارد از جنگ بزرگ‌تر خبر می‌دهد؟ با تعجب به رسول خدا نگاه کردند و عرض کردند: یعنی این همه سختی که ما کشیدیم، تازه جنگ اصغر و کوچک بود؟! یعنی الان که داریم به خانه‌مان می‌رویم و پیش بچه‌هایمان برمی‌گردیم، داریم به استقبال جنگ بزرگ‌تری می‌رویم؟! آن جنگ چه جنگی است؟

پیامبر فرمود: جنگ و جهاد با نفس. این حرف پیامبر فقط برای آن زمان نبود، دربارهٔ زمان ما هم صادق است؛ یعنی هنوز هم جهاد با نفس، جهاد اکبر است. اما سؤال من این است که به نظر شما چطور ممکن است جنگی که در آن توپ و تانک شلیک می‌شود و موشک و نارنجک بکار می‌رود، از جنگ با نفس کوچک‌تر باشد؟ [مربی سعی کند پس از شنیدن نظرات مخاطبان، با مقایسه این دو جنگ به‌صورت کوتاه، دلایلی چون پنهان بودن دشمن، مداوم بودن جنگ نفس و... را به عنوان دلایل بزرگ‌تر بودن جهاد با نفس معرفی کند].

مُلای رومی، این داستان را به شعر درآورده و در چند بیت اینطور خلاصه کرده است:



ای شهان کشتیم ما خصم برون

ماند خصمی زان بتر در اندرون

کشتن این، کار عقل و هوش نیست

شیر باطن سخره خرگوش نیست

قد رجنا من جهاد الاصریم

با بتی اندر جهاد اکبریم

سهل دان شیری که صفها بشکند

شیر آن باشد که خود را بشکند

خوب بچه‌ها، پس تا الان ما دو جهاد یا جنگ را معرفی کردیم. اسم این دو جنگ چی بود؟

جنگ اصغر و جنگ اکبر

معنای اکبر و اصغر هم که کاملاً معلوم است؛ اصغر یعنی کوچک‌تر و اکبر یعنی بزرگ‌تر. اما یک جهاد و جنگ دیگری هم وجود دارد که خدای متعال آن را در قرآن معرفی کرده است و آن جنگی است که بین این دو جنگی که پیامبر معرفی کرده قرار دارد؛ جنگ کبیر. خدای متعال جنگ و جهاد کبیر را این معرفی می‌کند که مؤمنین از دشمنان خدا اطاعت نکنند. به نظر شما چرا اسم این جنگ، جنگ بزرگ نامیده شده؟ [مربی اجازه دهد مخاطبان پاسخ دهند. بعد خودش از همان ملاک قبلی استفاده کند]. اگر یادتان باشد، یکی از ملاک‌هایی که برای بزرگ‌تر بودن جهاد با نفس آوردیم این بود که پنهان و مخفیانه بود، آن ملاک در اینجا هم وجود دارد. اطاعت از کفار و پیروی کردن از آنها، گاهی وقت‌ها خیلی پنهان است؛ یعنی با زور نمی‌گویند از من اطاعت کن! بلکه یک برنامه برای تو می‌نویسد و می‌گوید: اگر می‌خواهی موفق شوی، باید طبق این برنامه عمل کنی! آدمی که از درون ضعیف باشد، تشکر می‌کند و می‌گوید چقدر خوب! خدا خیرت دهد. پس خطرناک بودن این جنگ برای همین کم‌رنگ بودن دشمنی موجود در آن است. اما آدم عاقل چگونه با این پدیده برخورد می‌کند؟ آدمی که عاقل است، با خودش می‌گوید چرا او باید دلش برای من بسوزد و برای موفقیت من وقت بگذارد و برنامه بنویسد؟ مگر بیکار است؟ بعد به خودش جواب می‌دهد که نه، بیکار نیست، اتفاقاً کار او همین است که طوری برنامه‌ریزی کند که تو اگر طبق آن عمل کنی، از کارهای مهم زندگی باز بمانی. مثل اینکه میان جنگ دو گروه، یکی از طرفین جنگ بگوید بیا من

برای تو نقشه پیروزی‌ات را بکشم! آدم عاقل، گرگ را در لباس میش تشخیص می‌دهد. آدم عاقل دست چدنی را در دست‌کش مخملی تشخیص می‌دهد.

رهبر انقلاب در تبیین جهاد کبیر می‌فرماید: اطاعت نکردن از کَفَّار، همان چیزی است که خدای متعال به آن گفته جهاد کبیر. این تقسیم‌بندی غیر از تقسیم‌بندی جهاد اکبر و جهاد اصغر است؛ جهاد اکبر که از همه سخت‌تر است، جهاد با نفس است، همان چیزی است که هویت ما را، باطن ما را حفظ می‌کند؛ جهاد اصغر، مجاهدت با دشمن است، منتها در بین جهاد اصغر یک جهاد هست که خدای متعال آن را «جهاد کبیر» نام نهاده که آن همین است. «جهاد کبیر» یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدان‌های مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر». این تبعیت نکردن آن قدر مهم است که خدای متعال پیغمبر خود را مکرر به آن توصیه می‌کند. آیه تکان‌دهنده اول سوره مبارکه احزاب: «إِتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ» پیغمبر! تقوا داشته باش و از کافران تبعیت نکن؛ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا، ما می‌دانیم مشکلات تو را، ما می‌دانیم فشارهایی که بر تو وارد می‌کند تا تو را وادار به تبعیت کنند -تهدید می‌کنند، تطمیع می‌کنند- اما شما مراقب امر و نهی الهی باش ... خب، اطاعت از کافرین نکن، پس چه کار کن؟ وَاتَّبِعْ مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ... از آنها تبعیت نکن؛ تو برنامه

داری ... برنامه کار داری، برنامه زندگی داری؛ وحی الهی تو را تنها نگذاشته است؛ قرآن در اختیار تو است، اسلام در اختیار تو است، برنامه اسلام در اختیار تو است؛ این راه را برو!

پس سه جنگ در ادبیات دینی را معرفی کردیم:

جهاد اصغر که چی بود؟

جهاد اکبر که چی بود؟

جهاد کبیر که چی بود؟

اما برویم سراغ ابزار جنگ کبیر. اول بگید ما در جنگ اصغر چه ابزاری نیاز داریم؟ [اجازه دهد مخاطبین بگویند] توپ، تانک، رادار و وسایل الکترونیکی و...

در جنگ کبیر به چه چیزهایی نیاز داریم؟ یکی از مهم‌ترین نیازهای ما در جنگ کبیر، قوت درونی است. اینکه می‌گویید اقتصاد مقاومتی، یعنی اینکه ما از درون باید یک برنامه اقتصادی خوب داشته باشیم که محتاج دشمن نشویم برای اینکه اگر محتاج شویم آن وقت در جنگ کبیر شکست خواهیم خورد؛ چرا که مجبوریم برای رفع نیاز خودمان از دشمن اطاعت کنیم. به قول شاعر:

احتیاج است، احتیاج است، احتیاج

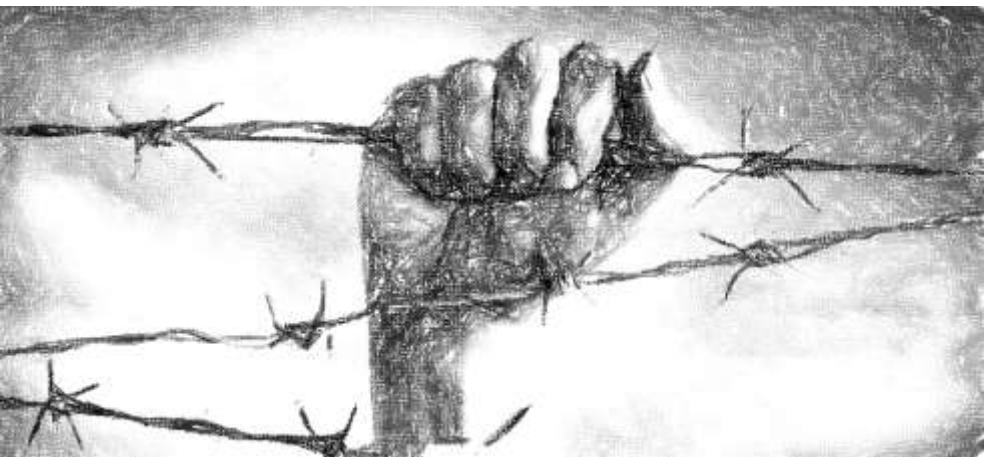
آنچه شیران را کند روبه مزاج

دومین چیزی که نیاز داریم، داشتن یک برنامه خوب است. ما بدون برنامه نمی‌توانیم به قوت درونی برسیم و خودمان را از احتیاج و کمک نسبت به بیگانگان رها کنیم. ما هر روز بارها در نماز از خدا می‌خواهیم که برنامه درست و متقنی را برای سعادت‌مندی ما ارائه کند. به راه راست ما رهنما باش! راه آنهایی که برخورداریشان کرده‌ای، همانان که نه درخور خشم‌اند و نه گمگشتگان.

سومین چیزی که لازم داریم امید است. آدم‌هایی که امید نداشته باشند، زود از تلاش دست برمی‌دارند و می‌روند سراغ دیگری تا مشکلشان را حل کند. حتی اگر آن دیگری دشمن باشد. خدا از زبان یعقوب این توصیه را به ما می‌کند که: از رحمت خدا نومید مباشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.

چهارمین چیز ثبات قدم است. کارهای بزرگ یک‌دفعه انجام نمی‌شود. هیچ کشوی یک روزه پیشرفت نمی‌کند، همانطور که یک بچه یک روزه تبدیل به آدم بزرگ نمی‌شود. لذا قرآن می‌فرماید که باید ثبات قدم داشته باشید: آنچه را به شما داده‌ایم به جدّ و جهد بگیرید، و آنچه را در آن است به خاطر داشته باشید.

جنگ‌ها انواع مختلفی دارند. در ادبیات دینی نیز یک دسته‌بندی سه‌گانه از جنگ ارائه شده است. در این دسته‌بندی سه نوع جنگ داریم که دو نوع آن مشهور است؛ یعنی اصغر و اکبر. اما جنگ کبیر که خیلی مشهور نیست، زمانی است که شما در مقابل اطاعت و پیروی از دشمن ایستادگی می‌کنید. برای پیروزی در این جنگ، نیازمند ابزارهایی مانند: برنامه داشتن، تقویت نیروی درونی، امید داشتن و ثبات قدم، هستیم.



ایده‌های دخترانه

ایده‌هایی جذاب دخترانه جهت اجرا در مراسمات
عزاداری بانوان





یک لحظه توجه

- همه محورها با موضوع محرم اعم از قیام امام حسین، کاروان امام حسین، خانواده امام حسین، واقعه عاشورا، کاروان اسارت، سیره برگزاری مراسم محرم و... می باشد
- اصل بر مشارکت همه اعضای خانواده است درست مثل هیئت که همه اعضا در همه سنین مشارکت دارند
- میزان سهم دهی در مشارکت تابع شرایط خانواده ها و رویکرد تربیتی شان متفاوت می باشد
- فعالیت های مشترک همه رده های سنی
- پوشش «فاطمه اشک می ریزد»: سیاهپوش کردن خانه
- پوشش «علمدار»: نصب پرچم عزا سردرخانه البته توسط آقایان خانواده

- پوش «زیر خیمه حسین»: هر خانه یک حسینیه با برگزاری روضه‌های خانگی با حضور اعضا خانواده در ساعت معین با فایل صوتی تصویری یا جلسات آنلاین یا دعوت سخنران دقیقاً مثل هیئت (قران، زیارت عاشورا، سخنرانی، مداحی، شام) به تفاوت در خانواده‌ها و تفاوت سنین
- پوش «عطر چایی»: ایستگاه صلواتی خانگی برای اعضای خانواده و مدعوین به تعداد محدود (پخت حلوا، شربت، چای یا دوخت ماسک، شال عزا، دستمال اشک و...)
- راه اندازی هیئت مجازی هر استان

دانش آموز متوسطه اول

- در این رده سنی نقش والدین به ویژه مادر به عنوان همراه اهمیت دارد درواقع دانش آموز نقش عمده را با تکیه بر دانش، همراهی و همکاری والدین بر عهده دارد
- پوش «شب‌های تار رقیه»: تئاتر خانگی از واقعه عاشورا
 - پوش «لقمه دانایی»: مسابقه کتابخوانی قاصدک کربلا، گهواره طوفان از محبوبه زارع یا (الزام: ارسال پی دی اف کتاب)
 - اجرای نمایش‌های عروسکی برای کودکان خانه با مشارکت اعضا خانواده (الزام: ارسال سناریو نمایش به عنوان نمونه)

- تولید نمایش عروسکی: ضبط صوتی تصویری ۲ دقیقه از نمایش عروسکی + ارسال + جاذبه (الزام: ارسال سناریو نمایش به عنوان نمونه)

دانش آموز متوسطه دوم

- در این رده سنی متولی دانش آموز است و والدین ناظرند و چه بسا در میدان مشارکت زیرمجموعه به شمار آیند درواقع برنامه ریز و برنامه ساز دانش آموز است و والدین مراقب خطوط قرمز هستند.
- پویش «حی علی الحسین»: گوش کردن به سخنرانی + پاسخ به سؤالات + جوایز (الزام: ارسال فایل صوتی سلوک عاشورایی اقا مجتبی تهرانی و تدوین سؤالات و...) با محوریت امر به معروف و نهی از منکر
 - پویش «حی علی الصلوه»: یادآوری وقت اذان و ترویج فرهنگ خواندن نماز اول وقت در دهه محرم بین دوستان و آشنایان به تاسی از امام حسین
 - پویش «۸۴+۱»: جانمایی خود به عنوان شخصیت + ۱ همراه کاروان اسرا برای تبلیغ قیام امام حسین و ترویج فرهنگ حسینی در سطح بین الملل (انتشار واقعه کربلا و احادیث امام حسین به زبان انگلیسی، چینی و... در فضای مجازی)

- پویش «چراغ هیئت را روشن کن»: مسابقه کتابخوانی نامیرا (الزام: ارسال پی دی اف کتاب) با محوریت افزایش دانایی سیاسی مخاطب
- پویش «ضریح چادر عمه»: مسابقه کتابخوانی آفتاب درحجاب (الزام: ارسال پی دی اف کتاب) با محوریت افزایش بینش رفتاری مخاطب
- پویش «پا جای پای آقا»: ارسال یک سیره، حدیث و.. از امام حسین به دوستم + معرفی ویژگی‌های خوب از شخصیت او به او
- پویش «یک تیک آگاهی»: ارسال فایل صوتی تصویری و متنی از واقعیات حادثه عشورا دو دقیقه‌ای برای دوستان و آشنایان در ساعت معین هر روز (الزامات: برش‌های صوتی حاج آقا. آقای پناهیان. آقای ماندگاری. آقای رفیعی تابع سطح فهم دانش آموز تراز)
- پویش «قدمی تا روشنایی» هر روز با مبلغ: حضور یک ساعت معین مبلغ در گروه استن و پاسخگویی به سؤالات عقیدتی و شرعی
- پویش «به یاد حسین»: ختم زیارت عاشورا اعضای گروه در ساعت معین هر روز
- پویش «برایت حسین»: قرارگاه چله ترک گناه :

- پویش «یک استکان اشک»: ارسال فایل دو دقیقه روضه یا لینک روضه آنلاین برای دوستان و آشنایان در ساعت معین هر روز
- پویش «لالایی‌های رباب»: انتشار و حفظ متن + صوت لالایی‌های عاشورایی
- تولید رادیو محرم
- تئاتر و تعزیه خوانی



دین چه می گوید؟

پرسش هایی در باب احکام عزاداری



دین چه می گوید؟

حجت الاسلام و المسلمین محمدحسین فلاحزاده

سوالات پرتکرار سایت مقام معظم رهبری در باب احکام عزاداری

- یک عزاداری مورد رضایت اهل بیت علیهم السلام چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟
- با توجه به اطعام‌هایی که در ایام محرم داده می‌شود و انسان به حلال بودن آنها یقین ندارد، آیا خوردن آنها اشکال دارد؟ لطفاً هم از نظر فقهی و هم از نظر اخلاقی پاسخ فرمایید. اگر نذری کسی که خمس نمی‌دهد را بخوریم چطور؟



- پرسیدند نظر آقا در مورد برهنه شدن در عزاداری چیست؟ اگر فیلمبرداری نشود و زنان نیز نبینند چطور؟ آیا از نظر فقهی، ایشان حرام می‌دانند این کار را؟
- پرسیدند اگر شخصی در روضه‌ها به صورتش دست بزند تا جایی که صورتش زخم شود، حتی کبود شود، آیا این عمل مشکلی دارد؟
- آیا هروله کردن در عزاداری اشکال دارد؟
- در برخی هیئت‌ها به علت استقبال پرشور جوانان و تراکم جمعیت و کمبود جا در حسینیه‌ها، خیابان‌های اطراف بسته شده یا تردد در آنها با مشکل مواجه می‌شود. آیا این کار اشکال دارد؟ یا اینکه صدای عزاداری خیلی بلند باشد، اگر موجب آزار و اذیت نشود چطور؟ و اگر اشکال

دارد، آیا شرکت در این مجالس با علم به اینکه داخل حسینیه نمی‌توان حضور پیدا کرد اشکال دارد؟

- آیا گفتن ذکر حسین علیه‌السلام در سینه‌زنی و به اصطلاح شور تند و پشت سر هم، بی احترامی است و اشکال شرعی دارد؟ آیا این مصداق غنای روضه‌خوانی است؟
- به تازگی یک مغازه‌ای باز کردم و از آنجایی که در ماه محرم تعداد مشتری‌ها در منطقه ما بیشتر می‌شود و با این شرایط من مقداری هم به بازار بدهکارم، می‌خواستم بدانم اگر تاسوعا و عاشورا مغازه را باز کنم و خرید و فروشی داشته باشم اشکال شرعی دارد؟
- راجع به قمه‌زنی نظر حضرت آقا را پرسیدند که به نظر ایشان چه حکمی دارد؟ آیا مقلدین سایر مراجع هم باید از این دستور تبعیت کنند؟ و نکته دوم اینکه آیا مخفیانه بودن یا مخفیانه نبودن آن با هم فرقی دارد؟
- لعن برخی از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در مکان‌های عمومی یا خصوصی چه حکمی دارد؟
- نظر حضرت آقا در مورد الفاظی که در عزاداری‌ها و نوحه‌ها استفاده می‌شود و در شان یک مسلمان و حتی انسان نیست و نسبت دادن یکسری الفاظ رکیک به خود چه حکمی دارد؟
- در مواقعی ایام عزاداری با مناسبت‌های دیگر همچون شب یلدا و عید نوروز همزمان می‌شود. پذیرایی از مهمان‌ها با شیرینی و آجیل چه حکمی دارد؟
- پرسیدند آیا انسان می‌تواند در هنگام سخن گفتن و توسل کردن به ائمه دستان خود را مانند دعا به سمت آسمان بگیرد؟

- منظور مقام معظم رهبری در خصوص عدم شرکت زنان در دسته‌جات عزاداری چیست؟ لطفاً نظر مبارک ایشان را تبیین فرمایید. چرا که در ایام شهادت ائمه بسیاری از هیئات مذهبی اقدام به راه‌اندازی دسته‌جات مذهبی می‌نمایند و زنان نیز پشت سر مردان حضور دارند. آیا این حضور زنان در پشت سر مردان در دسته‌جات اشکال دارد؟
- اکثر هیئت‌های محلی که به مدت ده روز برگزار می‌شود، جهت چراغانی جلوی تکیه یا هیئت از برق اصلی شهر انشعاب گرفته و استفاده می‌کنند. حکم شرعی چیست؟
- آیا پوشیدن لباس مشکی در ایام عزای سید و سالار شهیدان اباعبدالله حسین علیه‌السلام کراهت ندارد؟ با توجه به حکم کلی که پوشیدن لباس سیاه کراهت دارد و در نماز نیز مکروه است. و اگر کسی نذر کرده باشد آیا نذر او صحیح است؟
- پدرم مبلغی را به عنوان رد مظالم وصیت نموده. نظر مقام معظم رهبری در مورد اینکه این مبلغ صرف امور فرهنگی هیئت‌ها و عزاداری امام حسین علیه‌السلام و اطعام قرار گیرد چیست؟
- آیا می‌شود اضافه خرج ایام فاطمیه را در محرم خرج کرد؟
- با سلام ضمن تشکر از این اقدام خوب و به موقع. سوال من این است، چهل روز روزه نذر کرده‌ام اما شرایط خانعام طوری نیست که همه چهل روز را روزه‌خوانی داشته باشم. چکار کنیم؟
- آیا تغییر نذر از محلی به محل دیگر یا از نوعی به نوع دیگر به ضرورت آیا جایز است؟ مثلاً نذر داشته به عزاداران شربت بدهد و حالا چون هوا سرد شده حالا شیر گرم بدهد.
- یک مداح باید چگونه باشد و چگونه رفتار کند؟

- آیا گرفتن پول برای روضه‌خوانی اشکال دارد؟
- پرسیدند اگر منبری خلاف وحدت شیعه و تسنن صحبت کند، ما در آن مجلس چه وظیفه‌ای داریم؟
- پرسیدند حکم گل مال کردن خود به عنوان عزادار جایز است؟
- پرسیدند اگر نامحرم صدای نوحه‌خوانی یا گریه یا ناله‌زدن زنان را بشنود اشکال دارد؟

بروشور پاسخ سؤالات بالا



فایل پی دی اف پاسخ سؤالات بالا





امام می بیند!

عرض کرد: آقا برای من و خانواده‌ام دعا کنید.

امام رضا علیه السلام به او فرمود: «بدان که نامه‌ی

اعمالتان هر روز به دست ما می‌رسد، آن را می‌بینیم

و برای شما دعا می‌کنیم» (عیون اخبار الرضا)

امام زمان علیه السلام در حال مناجات با خدا عرضه

می‌دارد: «خدایا شیعیان ما از گل ما خلق شده‌اند. به

خاطر ما از بدی‌هاشان در گذر.»

و در جایی دیگر فرمود: «ما مواظب شما هستیم و از یادتان

نمی‌بریم.» (مکیال المکارم).

چند تکه ماه

جملاتی برای استفاده در تولیدات رسانه‌ای محرم
مانند: پادکست، عکس نوشته، کلیپ، ایده
سازی، سناریو تربیت فرهنگی و...



جملاتی از کتاب «بگو چگونه دل از حسین کندی؟»

۱. بین‌الطلوعین است. دل در سینه خورشید نیست. دل ندارد؛ دلهره دارد امروز. دل‌نگران است و دل‌زده.

خورشید سر برهنه، رنگ‌پریده و آشفته، قد می‌کشد و با نیم‌نگاه خمارش، همه دشت را می‌کاود. صبح، صبح صادق است. صبح روز دهم... صبح عاشورا.



۲. اینجا کربلاست. کرب و بلا! وادی رنج و اندوه! از این سو بوی گلاب می‌آید و از آن سوی دشت، بوی چرکاب. در این سو خیمه‌هایی است تنگاتنگ هم، زن و مرد، پیر و جوان، خرد و کلان، همه عاشق! خیمه‌ای است با بیرقی -برافراشته بر عمود- همچون نگینی در میان خیمه‌های دیگر؛ و هرچه هست اینجاست. دل کاروان در اینجا می‌تپد. دل و دلدار اینجاست. جان قافله اینجاست. خیمه فرزند فاطمه (سلام‌الله علی‌ها) اینجاست که بوی گلاب می‌دهد.

۳. ابن سعد با چشمانی دریده و به خون نشسته، سوار بر اسبی تنومند و چابک، زیر لب با خود نجوا دارد. از دل شب تا صبح، گاه به قتل فرزند فاطمه اندیشیده است و گاه وسوسه حکومت ری، بر دل و جاننش چنگ انداخته است: «...در کشتن حسین، آتشی است که دامنم را خواهد گرفت، اما چه کنم که حکومت ری، نور چشم من است!»

۴. امام، دو نرگس چشم بر هم می‌نهد؛ دو یاس دست بر آسمان می‌گشاید و دو لب مشکبار به دعا باز می‌کند: «خدایا! هرآنگاه که غم‌های کمرشکن به‌سوی من هجوم آورده است و راه گریزی نداشته‌ام؛ هرآنگاه که دوستان، غصه‌های جانکاهم را ندیده گرفته و دشمنان، زبان به شماتت گشوده‌اند، تنها به پیشگاه تو شکایت آورده‌ام و از غیر تو قطع امید کرده‌ام. همیشه تو بوده‌ای که به داد من رسیده‌ای.»

۵. آیا شک دارید که پسر دختر پیامبرتان هستیم؟
آیا برای او جز من، پسری در شرق و غرب جهان هست؟
وای بر شما! آیا کسی از شما را کشته‌ام که به خون خواهیش برخاسته‌اید؟ آیا چنگ در اموال کسی زده‌ام که جبران‌ش را می‌خواهید؟

ای مردم کوفه آیا در نامه‌هایتان برایم نوشتید که میوه‌هایمان رسیده و باغ‌هایمان سرسبز شده است و در انتظار آمدن تو لحظه‌شماری می‌کنیم؟

۶. وای بر شما! چه خواهد شد اگر دمی ساکت بمانید و به سخنانم گوش فرا دهید؟ آن‌کس که پیرو راهم باشد به سعادت رسد و آن‌کس که با من به مخالفت برخیزد، هلاک شود؛ و شما این همه از این گروهید! علیه من علم طغیان برافراشته‌اید و دل به سخنانم نمی‌سپارید، چرا که شکم‌هایتان انباشته از لقمه‌های حرام است و خدا بر دل‌هایتان مهر زده است... عرق شرم بر جبین معدودی از کوفیان می‌نشیند.

۷. چه می‌شود اگر دست از او بداری تا به مدینه بازگردد؟ حرف آخر ابن سعد، باد سردی است که شعله زرد و لرزان امید را در دل حر، خاموش می‌کند:

-کار به دست من نیست حر! امیر عبیدالله چنین خواسته است...

-مرگتان باد ای حرامیان که همه از یک قبیله و قومید. همه بدعهد، همه مشرک و اینک، این منم حر! بیزار از شما که ننگ با شما بودن را تحمل نمی‌توانم کرد.

۸. به هلهله و هیاهوی خصم، یاران پیش می‌تازند و گرگان می‌رمند. در غبار برخاسته از سم اسبان، یک نفر پیشاپیش می‌آید و با خودش بوی بهشت می‌آورد. آرام جان مسلم است! حسین بن علی است.

-خدایت رحمت کند ای مسلم بن عوسجه!

-السلام علیک... یا بن رسول الله!

و هنوز رمقی در تن دارد و به شوق دیدار حسین، پلک می‌زند که حبیب بن مظاهر هم بر بالینش می‌رسد:

بهشت گوارایت باد برادرم! چه سخت است بر من، شهادت تو...

-خدایت...مژده خیر...دهد...حبیب!

-وصیتی نمی‌کنی؟

مسلم، محو و مات حسین است. گویی حرف‌ها دارد با او. نیم‌نگاهی به حبیب می‌کند:

-جان تو... و جان او...

۹. ابن سعد، پس‌وپیش می‌رود و این‌وآن را فرمان می‌دهد.

به گفتار صبح خویش می‌اندیشد: «بر اینان بتازید که لقمه‌ای بیش نیستند.» و حالا ناباورانه به انبوه سپاهش می‌نگرد که از پایان بردن کار عاجز مانده‌اند.

نیمی از یاران حسین را به خاک و خون کشانده اما او تا حبیب و زهیر و بریر دارد، تا عباس و شاذب و نافع دارد، تا حرّ و حنظله و ابوثمامه دارد، نوبت به عباس و علی‌اکبر و قاسم و عون و محمد نمی‌رسد.

۱۰. سعید بن عبدالله حنفی مقابل امام رو به دشمنان ایستاده تا مباد که گزندی به وی برسد.

- الله اکبر!
- به تکبیره الاحرام حسین، سعید خود را به خدا می‌سپارد:
- خدایا! شاهد باش که جان فرزند پیامبر را از جان خویش دوست‌تر دارم.
- السلام علیکم و رحمه الله و برکاته!
- جانباز عاشورا قامت خم می‌کند و بر خاک می‌افتد.
- پروردگارا... این زخم‌ها را... در راه نصرت فرزند پیامبر تو... به جان خریدم.
- و رو به حسین می‌گوید: «آیا به عهد خود... وفا کردم؟»

- امام به تصدیق، دو پلک بر چشم می‌نهد و می‌گوید: «آری... تو در بهشت، پیشاپیش من
قرار خواهی گرفت.»



جملاتی از «کتاب آه»

۱. شب حسین از سرای بیرون آمد و سوی قبر جد خویش رفت و گفت: «السلام علیک یا رسول الله. من حسین ابن فاطمه، جگر پارهات و فرزند جگر پارهات هستم که مرا در میان امت خلیفه گذاشتی. پس ای پیغمبر خدا، بر ایشان گواه باش که مرا تنها گذاشتند و رها کردند و نگاهی نکردند. این شکایت من است به تو تا تو را ملاقات کنم.»
۲. حسین از خانه بیرون آمد تا اخبار مردم بشنود. مروان او را دید و با او گفت: «ای ابا عبدالله، من خیر تو را خواهانم. سخن من بپذیر که راه ثواب این است.»
حسین گفت: «آن چیست؟ بگو تا بشنوم.»
مروان گفت: «من می‌گویم با یزید ابن معاویه بیعت کن که هم برای دین تو بهتر است، هم برای دنیای تو.»
حسین گفت: «انا لله و انا الیه راجعون. اسلام را وداع باید گفت اگر امت گرفتار امیری چون یزید گردند.»
۳. بسم الله الرحمن الرحیم. از حسین ابن علی به گروه مسلمین و مؤمنین.

اما بعد، هانی و سعید نامه‌های شما را آوردند و آنها آخرین فرستادگان شما بودند و دانستم همه‌ی آن‌چه را که بیان کرده بودید. و گفتار همه‌ی شما این است که: «امامی نداریم، سوی ما بیا! شاید خدا به سبب تو ما را بر هدایت و حق جمع کند.» و من مسلم ابن عقیل را، برادر و پسر عم من که در خاندان من ثقة من است، سوی شما فرستادم و او را امر کردم که حال و رأی شما را برای من بنویسد. پس، اگر برای من نوشت که رأی خردمندان و اهل فضل و رأی و مشورت شما چنان است که فرستادگان شما گفتند و در نامه‌های شما خواندم، به زودی نزد شما می‌آییم، انشاءالله.

۴. هیجده هزار از اهل کوفه با مسلم بیعت کردند.

و مسلم نامه سوی حسین نوشت و او را از بیعت این هیجده هزار تن خبر داد و به آمدن ترغیب کرد - بیست و هفت روز پیش از کشته شدنش.

۵. در آن شب که حسین می‌خواست صبح آن از مکه خارج شود، محمد ابن حنیفه نزد او آمد و گفت: «ای برادر، اهل کوفه همان‌ها هستند که می‌شناسی. با پدر و برادرت مکر کردند و می‌ترسم حال تو مانند حال آن‌ها شود. اگر رأی تو باشد، اقامت کن که در حرم از همه کس عزیزتر و قوی‌تر باشی.»

گفت: «ای برادر، می ترسم یزید ابن معاویه مرا ناگهان در حرم بکشد و به سبب من حرمت این خانه شکسته شود.»

۶. خبر به ولید ابن عتبه، امیر معزول مدینه، رسید که حسین رو سوی عراق دارد. به ابن زیاد نوشت: اما بعد حسین به جانب عراق می آید. پسر فاطمه و فاطمه دختر رسول خداست. مبدا آسیبی بدو رسانی و شوری بر پا کنی بر سر خود و خویشاوندانت که خاص و عام هرگز آن را فراموش نکنند و تا دنیا باقی است، به هیچ چیز دفع آن نتوان کرد. ابن زیاد التفاتی ننمود.

۷. و حرّ پیوسته همراه حسین می رفت و با او می گفت: «از برای خدا، جان خویش را پاس دار! که من یقین دارم اگر قتال کنی کشته می شوی.» حسین به او گفت: «آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ و آیا اگر مرا بکشید، دیگر مرگ از شما می گذرد؟ من همان را می گویم که آن مرد اوسی وقتی می خواست یاری پیغمبر کند با پسر عمّ خود گفت "من می روم و جوانمرد را مرگ ننگ نیست."»

۸. حسین را همچنان که بر اسب نشسته بود خوابی سبک بگرفت. لحظه ای بغنود و بیدار شد و گفت: «انا لله و انا اليه راجعون و الحمد لله رب العالمین.» این سخن را دو سه بار تکرار کرد.

فرزندش، علی ابن حسین، که هم بر اسبی سوار بود روی بدو کرد و گفت: «چرا حمد خدای گفتی و استرجاع کردی؟»

گفت: «خواب مرا درربود؛ اسب سواری پیش روی من نمودار شد، می گفت: "این قوم می روند و مرگ آنها را می برد." دانستم که خبر مرگ ما را به ما می دهند.»

پسر گفت: «ای پدر، آیا ما بر حق نیستیم؟»

گفت: «چرا، سوگند به آن خدا که بازگشت بندگان سوی اوست.»

گفت: «پس باک نداریم و مُحِقّ باشیم و درگذریم.»

۹. زهیر ابن قین گفت: «قسم به خدا، چنان می بینم کار پس از این سخت تر شود. یا ابن رسول

الله، قتال با این جماعت در این ساعت ما را آسان تر است از جنگ با آنها که بعد از این آیند.

به جان من قسم، که بعد از ایشان آیند کسانی که ما طاقّت مبارزه با آنها نداریم.»

حسین گفت: «من ابتدا به قتال با آنها نکنم.»

۱۰. حسین فرزندان و برادران و خویشان را جمع کرد و بدان ها نگریست. ساعتی بگریست. آن گاه

گفت: «خدایا! ما عترت پیغمبر تو محمد ایم. ما را بیرون کردند و برانندند و از حرم جدّمان آواره

ساختند و بنی امیه بر ما جور کردند. خدایا حقّ ما بستان و ما را به قوم ستمکار پیروزی ده.»

۱۱. و ابن زیاد پیوسته عساکر می‌فرستاد نزد عمر: شبت ابن ربیع را با هزار تن، کعب ابن طلحه را با سه هزار تن، یزید ابن کلبی را با دو هزار تن، حصین ابن نمیر سلونی را با چهار هزار تن، مضائر ابن رهینه‌ی مازنی را با سه هزار تن، نصر ابن عرشه را با دو هزار تن، حجار ابن ابجر را با هزار تن، شمر ابن ذی الجوشن را با چهار هزار شامی. و جز اینها هزار تن از قادسیه با حرّ آمده بودند و چهار هزار تن از کوفه با عمر ابن سعد. (و همه‌ی یاوران حسین هشتاد و دو تن بودند: سی و دو سوار و باقی پیاده و سلاح جنگ جز شمشیر و نیزه نداشتند).
۱۲. شمر آمد تا برابر اصحاب حسین بایستاد و گفت: «خواهرزادگان ما کجایند؟» (و مقصودش چهار پسر امّ البنین بود و چون از همان قبیله بود که ام البنین، ایشان را خواهر زاده گفت). آنان پاسخ ندادند.

حسین گفت «او را اجابت کنید. اگرچه فاسق است، از خاله‌های شماست.»

عبّاس و عبدالله و جعفر و عثمان فرزندان علی، بیرون آمدند و گفتند «چه می‌خواهی؟» گفت «ای خواهر زادگان من، شما در امانید.» آن جوانان گفتند «لغت بر تو و بر امان تو! چه زشتی تو و چه زشت است آن امان که آورده‌ای! آیا ما را امان دهی و فرزند پیغمبر را امان نباشد؟»

۱۳. حسین جلو خیمه خویش نشست، به شمشیر تکیه داده، و سر بر زانو نهاده بود. خواهرش، زینب، ضجّه‌ای بشنید و نزدیک برادر آمد و گفت «این بانگ و فریاد را نمی‌شنوی که پیوسته به ما نزدیک می‌شود؟» حسین سر از زانو برداشت و گفت «در این ساعت، رسول خدا را در خواب دیدم: با من گفت "تو در این زودی، نزد ما آیی." پس خواهرش سیلی بر روی زد و بانگ واویلا برآورد. حسین گفت «هنگام شیون نیست خواهرم، خاموش باش. خدا تو را رحمت کند.»

۱۴. قاسم ابن حسن با حسین گفت «آیا من هم در کشته شدگانم؟» دل حسین بر او سوخت و گفت «پسرک من، مرگ نزد تو چگونه است؟» گفت «ای عمّ، از انگبین شیرین تر.» گفت «آری به خدا سوگند. عمّ تو فدای تو باد. تو یکی از آن مردانی که با من کشته شوند، بعد از آنکه شما را بالای عظیم رسد و پسرعمو عبدالله هم کشته شود.»

۱۵. حرّ اندک اندک با حسین نزدیک شد. حی می‌گفت «والله، خود را میان دوزخ و بهشت مخیر می‌بینم و بربّهشت چیزی نمی‌گزینم، هرچند مرا پاره پاره کنند و بسوزانند.» آنگاه، اسب برانگیخت: دست بر سر نهاده و می‌گفت «بار خدایا، سوی تو بازگشتم. توبه من بپذیر که هول و رعب در دل دوستان تو و فرزندان رسول تو افکندم.»

۱۶. حرّ جلو حسین بایستاد و گفت «ای اهل کوفه! مادرانتان به عزایتان بنشینند و اشک حسرت بر شما بارند. این بنده صالح خدا را گفتید "در راه تو جان بازیم." چون آمد، رهایش کردید و شمشیر بر او کشیدید. نگاهش داشته اید و گلوگیر او شده اید و از همه جانب در میانش گرفته، نمی گذارید در این زمینه پهناور خدا به سویی رود: چون اسیر در دست شماسست و بر سود و زیان خویش قدرت ندارد. او را و زنان و دختران و خویشان او را از این آب فرات مانع شدید، که یهود و نصارا و مجوس از آن می نوشند و خوک و سگ این دشت در آن می غلتند. از تشنگی به جان آمده اند. پاس حرمت محمد و ذریتش را نداشتید. خدا روز تشنگی سیرابتان نگرداند.»

۱۷. مادر وهب ابن عبدالله کلبی گفت «ای پسرک من، برخیز و پسر دختر پیغمبر را یاری کن.»

گفت در این کار کوتاهی نکنم.» وهب بیرون آمد و رجز می خواند و حمله کرد و بکوشید، تا چند تن بکشت و نزد مادر و زنش آمد: بایستاد و گفت «ای مادر آیا راضی شدی؟» گفت «راضی نمی شوم، مگر اینکه پیش روی حسین کشته شوی.»

۱۸. چون کاربر حسین سخت شد، و هر چه کار دشوارتر می شود، او و بعضی از خواصّ یاران او رنگشان برافروخته تر و جوارحشان آرام و قلبشان مطمئن تر گردد. یاران با یکدیگر می گفتند «نمی بینی چگونه در روی مرگ می خندد؟ و از مرگ بیم ندارد.» حسین یاران را می گفت

«شکیبایی کنید بزرگ زادگان، که مرگ نیست مگر پلی، که شما را از رنج و سختی به باغ‌های گشاده و فراخ و نعیم جاودانی برد.

۱۹. چون غلامی سیاه بود. حسین با او گفت «تو را مرخص کردم که در پی ما آمدی. عافیت جوی. مبدا در این را آسیبی به تو رسد.» چون گفت «یابن رسول الله، من در فراخی کاسه لیس شما باشم و در سختی شما را تنها گذارم؟ به خدا قسم که بوی من ناخوش است و حسب من پست و رنگم سیاه، بهشت را بر من دریغ داری تا بویم خوش شود و جسم شریف رویم سفید؟ نه، به خدا سوگند از شما جدا نگردم تا خون سیاه من با خون شما آمیخته شود.»

۲۰. ابوتمامه صائدی حسین را گفت «یا اباعبدالله، جانم فدای تو باد! نگذارم تو کشته نشوی تا من پیش تو کشته شوم. دوست دارم که این نماز پیشین، که وقت آن نزدیک است، گذارده به لقای پروردگار رسم.» حسین سر برداشت و گفت «نماز را به یاد آوردی، خدای تو را از نمازگزاران و ذاکران محسوب گرداند. آری، اینک اوّل وقت نماز است.» آنگاه گفت «از این مردم بخواهید دست از ما بدارند تا نماز گذاریم.»

۲۱. عمرو بن قُرضَة خ انصاری بیرون آمد و اذن خواست و حسین او را اذن داد. پیش روی حسین نبرد کرد و سخت بکوشید تا گروهی بسیار از سپاه ابن زیاد بکشت. و جلو دشمن را گرفته بود

و جهاد می‌کرد و هیچ تیر به جانب حسین نمی‌آمد پس حسین را آسیبی نرسید تا آن مرد را زخم‌های سنگین رسید. روی به حسین کرد و گفت «آیا وفا کردم؟» گفت «آری. تو زودتر از من بهشت روی. سلام مرا به رسول خدا برسان و به او بگویی من هم در دنبالم.»

۲۲. دو جوان جابری که پسرعمّ یکدیگر بودند گریان نزد از حسین آمدند. با آنها گفت «ای برادر زادگان، از چه گریانید؟ امیدوارم پس از ساعتی، چشم شما روشن شود.» گفتند «فدای تو شویم، برای خویش گریه نمی‌کنیم؛ بر تو می‌گرییم که می‌بینیم دشمنان گرد تو را گرفتند و نمی‌توانیم از تو دور شان کنیم.»

۲۳. حسین بیامد و بر سر علی اکبر بایستاد می‌گفت «خدا بکشد آن گروهی را که تو را کشتند. چه دلیلی بر خداوند رحمان و بر شکستن حرمت پیغمبر.» اشک از دیدگانش روان گشت و گفت «بعد از تو، خاک بر سر دنیا.» صدای حسین به گریه بلند شد، و کسی تا آن زمان صدای گریه او را نشنیده بود.

۲۴. چون حسین قاسم ابن حسن ابن علی را دید به جنگ بیرون آمده، در آغوش گرفت و با هم گریستند، چندان که بی هوش شدند. از حسین دستور جهاد خواست: اذن نداد. آن جوان بر

دست و پای عمّ افتاد و بوسه می‌داد تا اذن گرفت و به جنگ بیرون آمد، و اشک بر گونه‌هایش روان بود.

۲۵. عباس ابن علی پیش روی حسین ایستاده بود و نزدیک او جهاد می‌کرد و حسین به هر سو می‌گردید، با او بود و خویش را سپر برادر کرد هر جا برادرش بود، او از حسین جدا نمی‌شد.

۲۶. حسین روی بر گردانید. طفلی از آن خویش را شنید از تشنگی می‌گریه. شیرخوار بود، نامش عبدالله. او را بگرفت و گفت «ای مردم! اگر بر من رحم نمی‌کنید، بر این طفل ترحّم کنید.» حرمله ابن کاهل اسدی تیری بیفکند که در گلولی طفل آمد و او را ذبح کرد. حسین بگریست و می‌گفت «خدایا، حکم کن میان ما و این مردمی که ما را خواندند تا یاری کنند، آن‌گاه ما را کشتند.» دو دست زیر گلولی او گرفت و چون پرشد، به آسمان پاشید و گفت «چون چشم خدا می‌بیند، آنچه بر من آمد سهل باشد.»

۲۷. یکی که در لشکر کوفه بود گفت: ندیدم کسی که دشمن بسیار بر او بتازد و فرزندان و یارانش کشته شده باشند، دلدارتر از وی. چنان که مردان بر وی می‌تاختند، او با شمشیر حمله می‌کرد و آن را مانند گلّه بز که گرگ در آن می‌افتد، می‌پراکند. ما سی هزار بودیم. وقتی حسین حمله

می‌کرد منهزم می‌شدیم و مانند ملخ پراکنده، و حسین به جای خویش باز می‌گشت و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم می‌گفت.

۲۸. عمر سد نزدیک حسین آمد. زینب به در خیمه آمد و فریاد زد عمر ابن سعد را که: «وای بر تو! ابوعبدالله را می‌کشند و تو خیره بدو می‌نگری؟» عمر هیچ جوابی نداد. زینب فریاد زد «وای بر شما! مسلمانی میان شما نیست؟» هیچ کس جواب نگفت. دیدم سرشکِ عمر بر گونه و ریشش می‌ریخت و روی از او بگردانید.

۲۹. گردی سخت سیاه و تاریک برخاست و بادی سرخ وزید که هیچ چیز پیدا نبود: آسمان سرخ گردید و آفتاب بگرفت، چنان که ستارگان در روز دیده شدند. هیچ سنگی را بر نداشتند مگر زیر آن خون سرخ تازه بود. مردم پنداشتند عذاب فرود آمد. کسی در لشکر آمد و فریاد می‌زد. او را از فریاد منع کردند. گفت «چگونه فریاد نزنم و حال آنکه می‌بینم رسول خدا را: ایستاده، نگاه به زمین می‌کند و جنگ شما را می‌نگرد. و من می‌ترسم بر اهل زمین نفرین کند و من با آنها هلاک شوم.» آنها با یکدیگر گفتند «دیوانه است» او جبرئیل بود.

۳۰. عصر روز عاشورا، حرم حسین و دختران وی همه اسیر شدند و به اندوه و گریه شام کردند. و شب را به سر بردند: نه مردی داشتند و نه مددکاری، دشمنان از ایشان بیزاری می نمودند و، برای تقرّب به عمر سعد و خوشایند ابن زیاد، آزار و توهینشان می کردند.

۳۱. علی ابن حسین را از نظر ابن زیاد گذرانیدند. پرسید «کیستی؟» گفت «علی پسر حسین.» ابن زیاد گفت «مگر علی ابن حسین را خدا نکشت؟» گفت «برادری داشتم نامش علی، مردم او را کشتند.» ابن زیاد گفت «خدا کشت.» گفت «خدا جانها را به هنگام مردنشان می گیرد.» ابن زیاد خشمگین شد و گفت «در پاسخ دلیری می کنی و هنوز دل داری که با من سخن کنی؟ او را ببرید و گردن بزنید!» زینب عمّه اش، در وی آویخت و گفت «ای پسر زیاد، هرچه خون از ما ریختی بس است.» او را در آغوش گرفت و گفت «والله، از او جدا نمی شوم. اگر او را بکشی را نیز بکش.»

۳۲. یکی از دشمنان یهود در مجلس یزید بود. گفت: به خدا قسم که اگر موسی عمران نبیره ای از خود گذاشته بود، او را می پرستیدیم. شما دیروز پیغمبرتان از جهان رفت، بر سر فرزند او ریختید و او را کشتید؟ چه بد اُمّتی هستید.»

۳۳. محمد ابن عبدالرحمان گفت: راس الجالوت مرا دید و گفت «میان من و داوود هفتاد پشت

فاصله است هر گاه یهود مرا ببینند تعظیم کنند. شما میان فرزند پیغمبر تا و پیغمبرتان یک پدر

فاصله است، او را کشتید؟»

۳۴. امّ کلثوم چون روی به مدینه داشت می‌گریست و ابیاتی می‌خواند که: ما را به خود راه مده

مدینه جدّمان، که ما با حزن و حسرت آمده‌ایم. همه باهم بودیم وقتی از پیش تو می‌رفتیم، اما

حالا بی مرد و فرزند برگشته ایم.

۳۵. زینب دو جانب در مسجد پیامبر را به دست گرفت و فریاد زد «یا جدّاه، خبر مرگ برادرم، حسین

را آورده‌ام.» و زینب هرگز اشکش نمی‌ایستاد و گریه و ناله سبک نمی‌کرد و هرگاه علی ابن

حسین را می‌دید، اندوهش تازه‌تر می‌شد و غمش افزوده‌تر می‌گشت.

۳۶. علی ابن حسین چهل سال بر پدرش بگریست.

روزها روزه بود و شب‌ها به بندگی خدا ایستاده. چون هنگام افطار می‌شد غلام وی خوردنی و

آشامیدنی می‌آورد و نزد او می‌نهاد، می‌گفت «سید من، تناول فرمای.» می‌گفت «پسر پیغمبر

را گرسنه کشتند، پسر پیغمبر را تشنه کشتند.» و چند بار تکرار می‌کرد و می‌گریست تا خوردنی

خود را به سرشک خویش تر می ساخت و آب را به اشک می آمیخت. و همچنین بود تا به رحمت حق پیوست.

جملاتی از «کتاب تشنه لبان»

۱. بین الطلوعین است. دل در سینه خورشید نیست. دل ندارد؛ دلهره دارد امروز. دل نگران است و دل زده.

خورشید سر برهنه، رنگ پریده و آشفته، قد می کشد و با نیم نگاه خمارش، همه دشت را می کاود. صبح، صبح صادق است. صبح روز دهم... صبح عاشورا.

۲. اینجا کربلاست. کرب و بلا! وادی رنج و اندوه! از این سو بوی گلاب می آید و از آن سوی دشت، بوی چرکاب. در این سو خیمه‌هایی است تنگاتنگ هم، زن و مرد، پیر و جوان، خرد و کلان، همه عاشق! خیمه‌ای است با بیرقی -برافراشته بر عمود- همچون نگینی در میان خیمه‌های دیگر؛ و هرچه هست اینجاست. دل کاروان در اینجا می تپد. دل و دلدار اینجاست. جان قافله اینجاست. خیمه فرزند فاطمه (سلام الله علی‌ها) اینجاست که بوی گلاب می دهد.

۳. ابن سعد با چشمانی دریده و به خون نشسته، سوار بر اسبی تنومند و چابک، زیر لب با خود نجوا دارد. از دل شب تا صبح، گاه به قتل فرزند فاطمه اندیشیده است و گاه وسوسه حکومت

ری، بر دل و جانش چنگ انداخته است: «... در کشتن حسین، آتشی است که دامنم را خواهد گرفت، اما چه کنم که حکومت ری، نور چشم من است!»

۴. امام، دو نرگس چشم بر هم می‌نهد؛ دو یاس دست بر آسمان می‌گشاید و دو لب مشکبار به دعا باز می‌کند: «خدایا! هرآنگاه که غم‌های کمرشکن به‌سوی من هجوم آورده است و راه گریزی نداشته‌ام؛ هرآنگاه که دوستان، غصه‌های جانکاهم را ندیده گرفته و دشمنان، زبان به شماتت گشوده‌اند، تنها به پیشگاه تو شکایت آورده‌ام و از غیر تو قطع امید کرده‌ام. همیشه تو بوده‌ای که به داد من رسیده‌ای.»

۵. آیا شک دارید که پسر دختر پیامبرتان هستم؟ آیا برای او جز من، پسری در شرق و غرب جهان هست؟ وای بر شما! آیا کسی از شمارا کشته‌ام که به خونخواهیش برخاسته‌اید؟ آیا چنگ در اموال کسی زده‌ام که جبرانش را می‌خواهید؟ ای مردم کوفه آیا در نامه‌هایتان برایم ننوشتید که میوه‌هایمان رسیده و باغ‌هایمان سرسبز شده است و در انتظار آمدن تو لحظه‌شماری می‌کنیم؟

۶. وای بر شما! چه خواهد شد اگر دمی ساکت بمانید و به سخنانم گوش فرا دهید؟ آن‌کس که پیرو راهم باشد به سعادت رسد و آن‌کس که با من به مخالفت برخیزد، هلاک شود؛ و شما این همه از این گروهید! علیه من علم طغیان برافراشته‌اید و دل به سخنانم نمی‌سپارید، چراکه

شکم‌هایتان انباشته از لقمه‌های حرام است و خدا بر دل‌هایتان مهر زده است... عرق شرم بر جبین معدودی از کوفیان می‌نشیند.

چه می‌شود اگر دست از او بداری تا به مدینه بازگردد؟
حرف آخر ابن سعد، باد سردی است که شعله زرد و لرزان امید را در دل حر، خاموش می‌کند:
-کار به دست من نیست حر! امیر عبیدالله چنین خواسته است...
-مرگتان باد ای حرامیان که همه از یک قبیله و قومید. همه بدعهد، همه مشرک و اینک، این منم حر! بیزار از شما که ننگ با شما بودن را تحمل نمی‌توانم کرد.

۷. به هلهله و هیاهوی خصم، یاران پیش می‌تازند و گرگان می‌رمند. در غبار برخاسته از سم اسبان، یک نفر پیشاپیش می‌آید و با خودش بوی بهشت می‌آورد. آرام جان مسلم است! حسین بن علی است.

-خدایت رحمت کند ای مسلم بن عوسجه!
-السلام علیک... یا بن رسول‌الله!
و هنوز رمقی در تن دارد و به شوق دیدار حسین، پلک می‌زند که حبیب بن مظاهر هم بر بالینش می‌رسد:

بهشت گوارایت باد برادرم! چه سخت است بر من، شهادت تو...
-خدایت...مژده خیر...دهد...حبیب!

-وصیتی نمی‌کنی؟

مسلم، محو و مات حسین است. گویی حرف‌ها دارد با او. نیم‌نگاهی به حبیب می‌کند:

-جان تو... و جان او...

۸. ابن سعد، پس‌وپیش می‌رود و این‌وآن را فرمان می‌دهد.

به گفتار صبح خویش می‌اندیشد: «بر اینان بتازید که لقمه‌ای بیش نیستند.» و حالا ناباورانه به

انبوه سپاهش می‌نگرد که از پایان بردن کار عاجز مانده‌اند.

نیمی از یاران حسین را به خاک و خون کشانده اما او تا حبیب و زهیر و بریر دارد، تا عباس و

شودب و نافع دارد، تا حرّ و حنظله و ابوثمame دارد، نوبت به عباس و علی‌اکبر و قاسم و عون و

محمد نمی‌رسد.

امام رضا (علیه السلام): ای پسر شیبب! اگر می خواهی خدا را ملاقات کنی در حالی که هیچ گناهی برای تو نباشد پس امام حسین (علیه السلام) را زیارت کن. اگر می خواهی در بالاترین درجات بهشت با رسول خدا و ائمه طاهرین (علیهم السلام) باشی، پس قاتلان حسین (علیه السلام) را لعنت کن. و اگر می خواهی ثوابی مانند ثواب شهدای کربلا را داشته باشی، هرگاه که مصیبت آن حضرت را یاد می کنی بگو «یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَکُمْ فَافُوزَ فَوْزاً عَظِیماً» یعنی ای کاش من با شما می بودم و به جایگاه بلندی که شما به آن دست یافتید، می رسیدم.

